

«... اندک بودن هوشیاری جامعه برای تفکر انقلاب الهی مانعی برای جهاد و مبارزه برای برافراشتن کلمه الله نیست، اما عامل باز دارنده و مانعی است دشوار که به مرور زمان از بین می‌رود؛ و حتی در آن آزمونی هست برای مؤمنان، وضعیتشان، میزان یقینشان و راسخ بودن ایمانشان برای پیکار در راه برافراشتن کلمه الله همراه ولی خدا و جانشین او در زمین یا کسی که او علیه السلام برای قیام به این مهم منصوب می‌کند.»

ایستادگی در برابر جریان غالب، کار ساده‌ای نیست؛ اما وضعیت انبیا، فرستادگان و مؤمنان پیروانشان این‌گونه بوده است؛ همان‌طور که در قرآن و کتاب‌های آسمانی آمده است، هیچ قومی با آغوش باز پذیرای پیامبری نشد، و قوم آن پیامبر یا فرستاده نیز برای پیکار و برافراشتن کلمه الله با او همراه نشدند؛ تنها اندک شماری به او ایمان آوردند، و اندک شماری یاری‌اش کردند...»

(سید احمد الحسن، جهاد درب بهشت است، مبحث جامعه ایمانی هوشیار برای اندیشه انقلاب الهی، ص ۴۹-۵۰).

### رب الارباب بودن در مکاشفه یوحنا | قسمت دوم

با وجود شواهد بسیار از انطباق کتاب مکاشفه یوحنا با ثقلین، از نادانی آنان است که تلاش می‌کنند آن را بی ارزش نشان دهند!

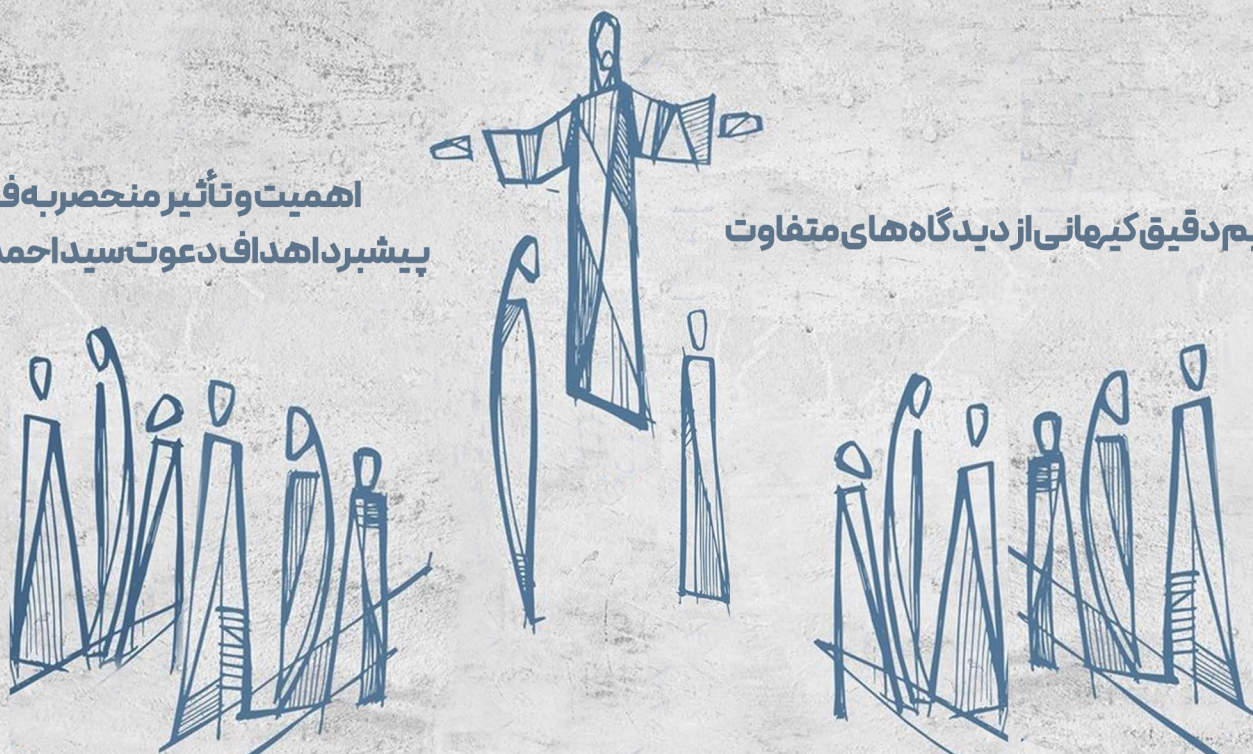
### سلسله مقالات پاسخ به موسی بن میمون | قسمت پنجم

#### جرایی با عظمت بودن امتی از اسماعیل علیه السلام

آیا خدا دارای تعداد زیادی است که خود را بزرگ توصیف کرده یا توسط مزمور نویس بزرگ توصیف شده است؟!

اهمیت و تأثیر منحصر به فرد عادر  
پیشبرد اهداف دعوت سید احمد الحسن

تنظیم دقیق کیهانی از دیدگاه‌های متفاوت



## سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولدشده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده‌اند و نیز فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به‌دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت‌های الهی احتجاج می‌کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده‌اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده‌اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن‌ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام‌اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

# سوره الفجر

## فهرست

- تنظیم دقیق کیهانی از دیدگاه‌های متفاوت.....۳
- رب الارباب بودن در مکاشفه یوحنا | قسمت دوم.....۱۸
- اهمیت و تأثیر منحصر به فرد دعا در پیشبرد اهداف دعوت سید احمد الحسن.....۲۱
- سلسله مقالات پاسخ به موسی بن میمون.....۲۵



### هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۸۴ ، جمعه ۱۹ مرداد ۱۴۰۳ ،  
۴ صفر ۱۴۴۶ ، ۹ آگوست ۲۰۲۴  
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:  
[WWW.VARESin.ORG](http://WWW.VARESin.ORG)  
[WWW.ALMAHDYOON.CO](http://WWW.ALMAHDYOON.CO)



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

السلامة علیکم وعلیٰ آئمتکم وعلیٰ صحبکم  
وعلیٰ جمیع المؤمنین و المؤمنات  
وعلیٰ کل مسلم و مسلمة  
وعلیٰ کل مؤمن و مؤمنة  
وعلیٰ کل عابد و عابدة  
وعلیٰ کل ساجد و ساجدة  
وعلیٰ کل قائل بکلمة  
التوحید وعلیٰ کل من  
اتبع الهدی

# تنظیم دقیق کیهانی از دیدگاه‌های متفاوت

به قلم: صابر حق‌جو

ایران اختصاص دارد. که در موج FM برابر ۹۰ مگاهرتز است. قرار دهید. همان‌طور که تجربه دارید، اگر فرکانس رادیو را نزدیک ۹۰ مگاهرتز هم قرار دهید، اگرچه با کیفیت کمتر، ولی می‌توانید باز هم صدای گوینده رادیو را بشنوید. حال فرض کنید که این چنین نبود، و برای دریافت صدا نیاز داشتیم تا با دقت بسیار بالایی فرکانس رادیو را در ۹۰/۰۰۰۰۰۰۰۰ مگاهرتز تنظیم کنیم، طوری که مثلاً اگر فرکانس آن در ۸۹/۹۹۹۹۹۹۹ مگاهرتز هم قرار داشته باشد، هیچ صدای واضحی نداشته باشیم. در این شرایط می‌توانیم بگوییم رادیویی که از آن رادیو ایران پخش می‌شود، به صورت دقیقی تنظیم شده است.

حال مسئله این است آیا چیزی که در کیهان و مقادیر ثابت‌های فیزیکی کشف شده مشاهده می‌کنیم هم مانند مثال رادیوست؟ تنظیم دقیق کیهانی برای حیات، در دانشنامه فلسفه استنفورد این‌گونه تعریف شده است:

«به عقیده بسیاری از فیزیک‌دانان، این واقعیت که جهان قادر به پشتیبانی از حیات است، به‌طور ظریفی به ویژگی‌های بنیادی مختلف آن بستگی

در نتیجه پیشرفت‌های اخیر علمی در زمینه‌های مختلف، به‌خصوص کیهان‌شناسی مشاهده می‌کنیم که قوانین طبیعت، مقادیر ثابت‌هایی که در نظریه‌ها و اندازه‌گیری‌های مختلف کشف می‌شوند یا شرایط اولیه‌ای که کیهان داشته است، به‌صورتی دقیق و حساس، مناسب نوع حیاتی هستند که در کیهان تجربه می‌کنیم. به این مشاهده تنظیم دقیق کیهانی می‌گویند. به پدیده تنظیم دقیق با رویکردهای مختلفی پرداخته می‌شود. برخی اصلاً این پدیده را به رسمیت نمی‌شناسند و عمل این نام‌گذاری را یک نام‌گذاری به‌دور از واقعیت می‌دانند. در بین دیگر رویکردهایی که برای توجیه این مشاهده ارائه می‌شود، بعضی از آنها بر مبنای فرضیاتی مرتبط با نسخه‌های مختلف چندجهانی هستند، برخی با برجسته کردن تأثیر انسان و برخی هم آن را حاصل دخالت مستقیم طراحی هوشمند می‌دانند. کسانی هم هستند که مجالی برای پیشرفت‌های آتی علم گذاشته‌اند. در این مقاله به بررسی این دیدگاه‌ها و نکاتی دیگر می‌پردازیم.

## معرفی پدیده

در ابتدا لازم است بدانیم تنظیم دقیق به چه معناست؟ برای مثال فرض کنید می‌خواهید از رادیو خانگی‌تان، کانال رادیو ایران را بشنوید، برای این کار لازم است پیچ تنظیم فرکانس رادیو را بچرخانید و آن را در فرکانسی که به کانال رادیو

دیگری قصد توجیه این پدیده را از منظر علم داشته باشد، بسیار تلاش ارزشمندی می‌کند و این موضوع با وجود خداوند سبحان هیچ منافاتی ندارد؛ هرچند می‌تواند با تعریف خدایی که برخی دین‌داران فرصت طلب ارائه می‌دهند، منافات داشته باشد. در ادامه دقیق‌تر به این موضوع می‌پردازیم.

احتمالاً می‌توان به مثالی که هاوکینگ اشاره کرد، یعنی اندازه بار الکترون یا نسبت جرم الکترون به پروتون، مقادیر دیگری را نیز اضافه کرد؛ مثل ثابت کیهانی، [۵] نسبت نیروی الکترومغناطیس به نیروی گرانش بین دو پروتون، جرم بوزون هیگز و موارد دیگر. مقادیر متفاوتی از هر کدام از آن‌ها می‌تواند منجر به ناممکن شدن قرارگیری پایدار ذرات کنار هم شود؛ به عبارتی نه کهکشانی داشتیم، نه ستاره‌ای، و نه منظومه‌ای؛ چه رسد به این نوع از حیاتی که اکنون ناظر آن هستیم. [۶]

دارد؛ به ویژه به شکل قوانین طبیعت، به مقادیر برخی از ثابت‌های طبیعت، و به جنبه‌هایی از شرایط جهان، در مراحل بسیار اولیه خود.» [۱]

استیون هاوکینگ [۲] در این باره می‌گوید: «قوانین علم، همان‌طور که در حال حاضر می‌شناسیم، حاوی اعداد اساسی بسیاری هستند، مانند اندازه بار الکتریکی الکترون و نسبت جرم پروتون به الکترون. ما، حداقل در حال حاضر، نمی‌توانیم مقادیر این اعداد را از نظر تئوری پیش‌بینی کنیم و باید آنها را با مشاهده پیدا کنیم. ممکن است روزی یک نظریه یکپارچه کامل را کشف کنیم که همه آنها را پیش‌بینی کند؛ اما این هم ممکن است که برخی یا همه آنها از جهانی به جهان دیگر، یا در یک جهان واحد متفاوت باشند. واقعیت قابل توجه این است که به نظر می‌رسد مقادیر این اعداد بسیار دقیق تنظیم شده‌اند تا توسعه زندگی را ممکن کنند. برای مثال، اگر بار الکتریکی الکترون فقط اندکی متفاوت بود، ستارگان یا قادر به سوزاندن هیدروژن و هلیوم نبودند، یا در غیر این صورت منفجر نمی‌شدند. البته، ممکن است صورت‌های دیگری از حیات هوشمند که حتی نویسندگان داستان‌های علمی‌تخیلی هم آن را در خواب نمی‌بینند، وجود داشته باشد که به نور ستاره‌ای مانند خورشید [۳] یا عناصر شیمیایی سنگین‌تری که در ستارگان ساخته می‌شوند و وقتی ستاره‌ها منفجر می‌شوند به فضا پرتاب می‌شوند، نیاز نداشته باشد. باین وجود، به نظر واضح است که محدوده نسبت کمی از مقادیر برای این اعداد وجود دارد که امکان توسعه هر شکلی از زندگی هوشمند را فراهم کند. بیشتر دسته‌های [این] مقادیر جهان‌هایی را پدید می‌آورند که اگرچه ممکن است بسیار زیبا باشند، اما هیچ‌کسی را که بتواند از آن زیبایی شگفت‌زده شود، در بر نمی‌گیرند. شخص می‌تواند این را یا به عنوان دلیلی بر یک هدف الهی در آفرینش و انتخاب قوانین علم در نظر بگیرد یا به عنوان پشتوانه‌ای برای اصل آنتروپیک قوی.» [۴]

کمترین برداشت از نقل قول بالا این است که واقعاً این قوانین، مقادیر ثابت‌ها، یا شرایط اولیه کیهان بسیار ظریف و دقیق هستند؛ و به نظر نویسنده اگر استیون هاوکینگ یا شخص

**برای روشن‌تر شدن موضوع، برخی از سؤالاتی را که بعد از رویارویی با این پدیده می‌توان پرسید ارائه می‌کنم.**  
**اول: آیا واقعاً این مقادیر «خاص» هستند، و آیا این خاص بودن از لحاظ احتمالاتی معنایی دارد؟ و اگر به احتمالات مربوط می‌شود، درباره چه احتمالات و تصادفی بودن صحبت می‌کنیم؟**

**دوم: در صورتی که این حالت از مقادیر ثابت‌های کیهانی خاص است، در مقابل چه حالت‌های دیگری خاص است؟ اصلاً حالت‌های دیگری وجود دارند؟ چنانچه اصلاً حالت دیگری وجود نداشته باشد، آیا هنوز هم می‌توان برای این حالت، لفظ «خاص» را استفاده کرد؟ و در آخر: آیا این مقادیر «مقداردهی» شده‌اند یا صرفاً این مقادیر برایشان «اتفاق افتاده» است؟ آیا این نشان‌دهنده هدفمند بودن این پدیده است، یا صرفاً اتفاقی است که بدون در نظر گرفتن هدفی خاص برای آفرینش نیز می‌توانسته اتفاق بیفتد و در عمل هم افتاده است؟!**

## تنظیم کیهان برای حیات یا تنظیم حیات براساس کیهان؟!

آیا دچار سوء تفاهم شده‌ایم؟! یعنی آیا مثل فرایند تکامل، این حیات است که خودش را با جهان تنظیم کرده و می‌کند، و نه اینکه جهان برای شکلی از حیات تنظیم شده است؟ در برخی مقالات ایده و پیام اصلی نویسنده این است: چیزی که ما به عنوان تنظیم دقیق می‌شناسیم حاصل یک کج فهمی است؛ چراکه این حیات ماست که با این ثابت‌ها و شرایط کیهان سازگار شده است و آن ثابت‌های فیزیکی نیستند که برای این نوع از حیات به صورت دقیقی تنظیم شده‌اند. [۷] فکر می‌کنم حتی در نتیجه بخش پیشین که در باب آشنایی و تبیین صورت مسئله ارائه شد، می‌توان به این حقیقت رسید که مقادیری برای ثابت‌ها وجود دارند [۸] که در صورتی که آنها به وقوع می‌پیوستند، هیچ شکلی از ستاره‌ها، سیارات، و به طور کلی کیهانی که در آن جرم‌ها به صورت پایداری کنار هم قرار گیرند تشکیل نمی‌شد، چه برسد به حیات؛ بنابراین این مقادیر ثابت‌ها آن قدر خاص هستند که وجود و تشکیل هر نوعی از حیات وابسته به آنهاست؛ بنابراین مستقل از دلیل مقدارگیری این ثابت‌ها با این مقادیر، اینکه این مقادیر به خودی خود مقادیری خاص هستند حقیقتی غیر قابل کتمان است.

این تقریباً همان چیزی است که اصل آنتروپیک که در ادامه به آن برمی‌گردیم، به آن اشاره دارد. این جمله که: «این حیات است که براساس آن مقادیر تنظیم شده است» ضعیف‌تر از این است که توانایی رد یا تأیید آن حقیقت را داشته باشد. دقت کنید که صرفاً می‌گوییم ضعیف‌تر از این حرف‌هاست، و نمی‌تواند تمام حقیقت باشد؛ چراکه به طور کلی آن جمله در شرایطی و بعد از مرحله‌ای از تولد و توسعه هستی می‌تواند صحیح باشد. مثال ساده شده‌ای صرفاً برای انتقال منظور ارائه می‌دهم. فرض کنید ثابت‌های فیزیکی طوری مقدار داشتند که به جای به وجود آمدن زمینی به این شکل و پر از آب، کره‌ای مملو از آمونیاک به وجود می‌آمد و در آن با پیوستن اتم‌های سیلیکون به جای اتم‌های کربن، زنجیره‌های طولانی‌تر برای تشکیل حیات به وجود می‌آمدند. [۹] در آن صورت قطعاً اگر حیاتی از آن شرایط حاصل

می‌شد، با حیات کنونی ما متفاوت بود و آن حیات خودش را با آن مقادیر از ثابت‌ها تنظیم و سازگار کرده بود. همانند چیزی که در فرایند تکامل مشاهده می‌کنیم که نتایجی برگزیده می‌شوند که بیشترین سازگاری را با محیطشان دارند. ولی دوباره تأکید می‌کنیم که این استدلال تکامل‌مانند آن قدر توانایی ندارد که بتواند برای بسیار پیش‌تر از به وجود آمدن آن کره آمونیاکی نظر بدهد؛ یعنی درباره چرایی خاص بودن مقادیر ثابت‌های بنیادینی که برای مثال در کنار هم قرار گرفتن یا نگرگرفتن جرم‌ها در لحظات اولیه تولد کیهان تأثیرگذار بوده‌اند. [۱۰] بنابراین اگر شخصی بگوید این مقادیر این ثابت‌ها خاص نیستند و هر مقدار دیگری هم که بود حیاتی که خود را سازگار با این مقادیر کند به وجود می‌آید، میزان تأثیرگذاری این مقادیر بر شکل‌گیری «هر گونه‌ای از حیات» را دست‌کم گرفته است.

**دقت شود که** در این بخش صرفاً بر این موضوع تأکید شد که این مقادیر، مقادیری خاص هستند و این استدلال تکامل‌مانند، برای توجیه کامل این پدیده بسیار ضعیف و ناکارآمد است و نمی‌تواند نشان‌دهنده این باشد که موضوع تنظیم دقیق، صرفاً یک توهم یا سوء برداشت است. دلیل بازگویی این نکته این بود که در ادامه که به فرضیات مربوط به چرایی خاص بودن این مقادیر و چگونگی متمایز شدن آنها می‌پردازیم، در ذیل فرضیه مربوط به یکی از مدل‌های چندجهانی، به ایده تکامل‌مانندی اشاره می‌شود که نباید با این بخش اشتباه گرفته شود. شاید بتوان آن فرضیه را تلاشی برای گسترش ایده‌ای شبیه به چیزی که در این بخش دیدیم در نظر گرفت، که در جای خود بیشتر درباره‌اش صحبت می‌کنیم.

### خاص بودن و پیش‌بینی نظری

ممکن است شخصی بگوید برای اینکه بتوانیم به مقادیری لفظ «خاص» را نسبت دهیم، باید بتوانیم نتایج احتمالاً ناگواری را که در پی داشتن مقادیر دیگر به وجود می‌آیند هم پیش‌بینی کنیم. درحالی‌که هم‌اکنون، برای مثال پیش‌بینی تئوری ما از مقدار ثابت کیهانی، به مراتب از مقدار اندازه‌گیری شده آن فاصله دارد. پس چطور می‌توانیم به مقدار ثابت کیهانی

پس از به رسمیت شناختن این پدیده و اینکه دریافتیم مقادیر ثابت‌های بنیادینی در کیهان یا شرایط اولیه، واقعاً برای پیدایش (هر) جهان قابل زیستی خاص و ظریف‌اند، می‌توان به امکان وجود حالت‌های دیگر، تصادفی بودن یا نبودن اتفاق افتادن حالت‌ها، و هدفمند بودن یا نبودن مقداری که گرفته شده است فکر کرد. فرضیات و دیدگاه‌هایی که در پی توجیه این پدیده‌اند نیز غالباً مرتبط با این مفاهیم‌اند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

### فقط به صورت تصادفی!

فرضیهٔ اول می‌گوید اینکه الان ثابت‌های طبیعت این مقادیرِ موافق با پیدایش حیات را دارند، صرفاً تصادفی و شانسی است! خیلی نمی‌توان دربارهٔ این حالت صحبت کرد؛ چراکه به نظر به اندازهٔ کافی عمیق نیست. ولی صرفاً به این نکته بسنده می‌کنم که هر حادثی علتی دارد؛ از جمله حادث‌هایی که در برخی کاربردهایمان به دلایل مختلف مثل ساده‌سازی در مدل کردن، صرفه‌جویی در محاسبات یا حتی جهل نسبت به علت واقعی، آنها را تصادفی «مدل» می‌کنیم. [۱۱] اینکه بگوییم این یک پدیدهٔ تصادفی بوده، صرفاً گریز از ارائهٔ راه‌حل است، و نه یک راه‌حل؛ چراکه هنوز می‌توان پرسید چرا این حالت، خروجی فرایند تصادفی است؟ اگر نمی‌توان پرسید چرا، یعنی این پدیدهٔ تصادفی انتهای زنجیرهٔ علت‌ها و معلول‌هاست؟ آیا آنچه تصادفی می‌بینیم علتی ندارد؟

در این فرضیه برای نویسنده واضح نیست که وجود حالت‌های دیگر، مثلاً مقادیر دیگر برای مقدار بار

لفظ خاص را نسبت دهیم؟ در اینجا اهمیت تمایز بین این دو سؤال مشخص می‌شود: اول «آیا علم به نظریه‌ای رسیده است که مقدار اندازه‌گیری شده را پیش‌بینی یا توجیه کند؟» و دوم اینکه «آیا علم می‌تواند نتایجی را که از مقادیر مختلف آن ثابت به وجود می‌آیند توضیح دهد یا خیر؟» در صورتی که به سؤال دوم پاسخ منفی دهیم، یعنی حتی قادر نیستیم نتایج دیگری را که می‌تواند از مقادیر مختلف نتیجه شود هم پیش‌بینی کنیم، و این یعنی هنوز نمی‌توانیم به آن مقدارگیری صفت خاص را نسبت دهیم؛ اگر هم واقعاً آن مقدارگیری خاص باشد، هنوز از این موضوع باخبر نیستیم. همچنین ممکن است هنوز به صورت نظری به اینکه چرا این مقادیر در طبیعت ظاهر شده‌اند، نرسیده باشیم، یعنی جواب منفی به سؤال اول. این موضوع در نقل‌قولی که از استیون هاوکینگ اشاره شد هم هویدا بود. به عبارتی دربارهٔ این ثابت‌های فیزیکی، جواب به سؤال اول منفی است، یعنی نمی‌توانیم از لحاظ علمی توضیح دهیم که چرا آن‌ها این مقادیر را دارند؛ ولی جواب به سؤال دوم مثبت است، یعنی می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که اگر این مقادیر را نداشتند، چه تأثیری با خود به همراه داشتند. در مثال رادیو، باید بتوانیم پیش‌بینی کنیم که در صورت قرارگیری فرکانس رادیو در مقادیر غیر از ۹۰/۰۰۰۰۰۰۰ صدایی نخواهیم داشت، ولی اینکه چرا در مقابل رادیویی هستیم که از آن صدای با کیفیت پخش می‌شود، در واقع همان سؤال اول است؛ بنابراین، بله، به طور خاص دربارهٔ اینکه چرا ثابت کیهانی این مقدار را دارد، توجیه علمی‌ای یافت نشده و پیش‌بینی کنونی نظریهٔ میدان‌های کوانتومی بسیار متفاوت از مقدار اندازه‌گیری شده است. ولی می‌دانیم که اگر به جای مقدار کنونی اندازه‌گیری شده که مثبت ولی بسیار نزدیک صفر است. مقادیر دیگری وجود می‌داشت، تأثیر چشمگیری در نرخ گسترش کیهان یا انقباض آن می‌گذاشت؛ بنابراین چه بسا حتی بعد از اینکه علم توانست مقدار ثابت‌ها را پیش‌بینی کند، باز هم بتوانیم بگوییم این‌ها مقادیری خاص هستند. با اینکه در آن موقع حتی از لحاظ علمی به چرایی قرارگیری این مقادیر پاسخ داده‌ایم. در دیدگاه آخری که در این مقاله بررسی می‌شود، بیشتر به این موضوع می‌پردازیم.

می‌پردازیم که در آن جهان‌ها هم‌سطح هستند؛ برای مثال چیزی شبیه به مدل مربوط به برخی نسخه‌های نظریه تورم کیهانی که معمولاً در آن جهان‌ها را به حباب‌هایی جدا از هم تشبیه می‌کنند.

### جهان‌های چندگانه هم‌سطح [۱۳]

این فرضیه پیشنهاد می‌دهد که جهان‌های دیگری با ثابت‌های دیگر وجود داشته یا دارند، که آن ثابت‌های دیگر لزوماً سازگار با پیدایش جهان قابل‌زیست نیستند؛ و جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم از جمله جهان‌هایی بوده که ثابت‌های کیهانی در آن به صورت سازگار با زیست مقدار داشته‌اند. این فرضیه بیشتر در مقابل فرضیه طراح هوشمند ارائه می‌شود، چراکه می‌گوید هیچ طراحی هوشمندانه و دقیقی وجود نداشته تا به ثابت‌های کیهانی این مقادیر خاص را بدهد؛ بلکه تمام آن مقادیر غیرهوشمندانه هم در جهان‌های دیگری وجود داشته‌اند و از این‌رو آن جهان‌ها نمی‌توانند به پیدایش حیات منجر شوند. برای درک بهتر به مثال رادیو برمی‌گردیم. این فرضیه مانند این است که بگوییم این رادیویی که از آن رادیو ایران پخش می‌شود، یکی از میلیاردها میلیارد رادیویی است که پیچ آنها در فرکانس‌های متفاوتی قرار داشته و دارد، و یکی از آنها هم به صورت دقیق در ۹۰/..... مگاهرتز قرار داشته، که همان رادیویی باشد که جلوی روی ماست و آن را می‌شنویم.

این فرضیه در دل خود یک پیش‌فرض دارد؛ و آن وجود داشتن بسیاری از جهان‌هاست که مقادیر ثابت‌هایشان دامنه گسترده‌ای از مقادیر را شامل می‌شود. این ویژگی، یعنی پوشا بودن مقادیر مختلف آن ثابت‌ها در جهان‌های متفاوت به طوری که مقدار یا مقادیر سازگار با حیات را هم شامل شود، خود می‌تواند حاکی از تنظیم شدن آنها به صورت دقیق باشد. لذا نمی‌توان گفت که این فرضیه جوا بگو و توجیه‌کننده کاملی از پدیده تنظیم دقیق است، و در واقع مسئله را به یک پله عقب‌تر برده که در آن سطح، هنوز مسئله‌ای مثل تنظیم دقیق پابرجاست.

«البته این صرفاً یک تئوری است. درباره

الکترون به پروتون، لزوماً فرض گرفته شده است یا خیر؛ برخلاف فرضیه بعدی که به صورت واضح بر وجود حالت‌های دیگر صحنه می‌گذارد. درباره اینکه چقدر احتمالات و تصادفی بودن می‌تواند بنیادین باشد، در ادامه توضیح داده می‌شود.

### احتیاط در استفاده از کلمه «چند جهانی»

قبل از وارد شدن به فرضیه بعدی ابتدا لازم است بیان شود که عبارت «چند جهانی» یا «جهان‌های چندگانه» [۱۲] به صورت بی‌ملاحظه‌ای برای مفاهیم متفاوتی استفاده می‌شود. حداقل به سه نسخه از چند جهانی می‌توان اشاره کرد: یک مفهوم چند جهانی بر مبنای نظریه ابرریسمان داریم که به مدل جهان‌های مواج معروف است، یکی در کیهان‌شناسی درباره نظریه تورم کیهانی، و دیگری که یکی از تعابیر مکانیک کوانتوم است، یعنی همان تعبیری که در ابتدا توسط هیو اورت ارائه شد که به آن many-worlds interpretation هم گفته می‌شود. البته بعضی از آن مفاهیم از جهاتی واقعاً به هم ارتباط دارند، ولی هنوز تفاوتشان به اندازه‌ای هست که برای سهل‌انگاری در تمایز دادنشان یا نبود اسم‌های متفاوت برایشان حسرت بخوریم. لذا زمانی که از چند جهانی صحبت می‌شود، لازم است دقت شود که درباره کدام نوع از چند جهانی صحبت می‌کنیم. به هر حال برای کاهش ابهام در این مقاله سعی می‌شود در هنگام استفاده از چند جهانی یا جهان‌های چندگانه، اشاره شود که کدام مدل از آن فرضیات مدنظر است. در ادامه به نسخه

یا نسخه‌هایی از چند جهانی





تناسب است، پدید آمده باشد، (مثلاً از چیزی کاملاً متفاوت با ذرات انرژی یا ماده) در این صورت مجموعه این جهان‌ها برای استدلال بر درست بودن ثابت کیهانی شایستگی ندارد؛ زیرا این‌ها مجموعه واحدی نیستند که به‌طور مستقیم از یک اصل مشترک نشئت گرفته باشند.» [۱۶]

برخی نیز به ارائه فرضیاتی پرداخته‌اند که می‌گویند فرایندی مثل فرایند انتخاب طبیعی برای گزینش بین جهان‌ها وجود داشته است. [۱۷] از آنجاکه به‌طور واضحی در این فرضیه جهان‌ها به‌صورت هم‌سطح قرار نگرفته‌اند، شاید بتوان آن را بیشتر مرتبط با بخش آخر این مقاله دانست تا این بخش؛ ولی بنابر برداشت نویسنده، این فرضیه احتمالاً نیازمند تعریف یک بستر و فرایندی مثل انتخاب طبیعی یا سازگاری بیشتر با یک معیار است که این خود فرض گرفتن قانونی است که به انتخاب شدن جهان‌ها جهت می‌دهد. علاوه بر این، به نظر مثل نظریه تکامل زیست‌شناسی نیاز به یک شروع و نظریه پیدایش‌گونه هم داریم. [۱۸] این فرضیه دارای ایده مشابه توضیحات بخش اول است، با این تفاوت که در اینجا برای توجیه چگونگی رسیدن به این هدف، یعنی این ثابت‌های فیزیکی خاص برای تشکیل حیات استفاده شده است، نه اینکه این فرایند تکامل مانند نشان می‌دهد که هدفی وجود ندارد یا اصلاً این ثابت‌ها مقادیر خاصی ندارند. این موضوع شبیه هدفمند بودن تکامل زیست‌شناسی است که در آن هدف رسیدن به هوشمندی است. چه بسا بتوان گفت که در حقیقت در اینجا هم هدف، همان رسیدن به هوشمندی است و این دقیق بودن ثابت‌های کیهانی، حاصل مشاهده یک ناظر هوشمند است. در ادامه مقاله به‌صورت شفاف‌تری به این گزاره‌ها می‌پردازیم، ولی مرتبط با همین موضوع، فرضیات دیگری هم ارائه شده است که «تأثیر ناظر» را برای انتخاب بین جهان‌ها، یا حتی ایجاد آن جهان سازگار با پیدایش حیات در نظر می‌گیرند که می‌توان گفت شبیه پیام اصلی اصل آنتروپیک قوی است.

از دیگر انتقاداتی که به‌طور کلی به مدل‌های چندجهانی وارد می‌شود، این است که آنها حداقل تاکنون و با روش علمی مرسوم در حال حاضر، در محدوده آزمایش کردن قرار

جهان‌های متعدد می‌توانیم بگوییم که هرکدام از آنها از یک جهان برتر از آن صادر شده است. براین اساس منبع آنها یکی نخواهد بود و به این ترتیب این روش برای حل اشکال احتمالات در تعیین ثابت کیهانی کارایی نخواهد داشت. علاوه بر این، فرضیه چندجهانی خود باعث مطرح شدن پرسش‌های دیگری درباره این جهان‌های چندگانه می‌شود و نیز سوالاتی را درباره میزان احتمال اثرگذاری این کیهان‌ها بر هم و اینکه آیا ناپایداری‌های کوانتومی در فضا از نتایج این اثرگذاری هست یا خیر، پیش می‌کشد.

به‌طور کلی، این فرضیه تاکنون پاسخ ضعیفی نسبت به آنچه از طریق مشاهدات کیهانی واقعی ثابت شده است، به شمار می‌رود؛ مبنی بر اینکه ثابت کیهانی با مقدار فعلی برای پیدایش حیات و در نتیجه به وجود آمدن بدن‌های ما مناسب است؛ و اگر ثابت کیهانی به این مقدار نبود و بسیار بزرگ‌تر از آن بود، همان‌طور که براساس مبادی تئوری چنین فرض گرفته می‌شود، حیات بر روی این کیهان به وجود نمی‌آمد. این خود دلیلی است بر اینکه و رای آن قصد و اراده‌ای وجود دارد و زندگی که دانسته و از روی قصد پدید آمده است، خود، هدف است. این موضوع وجود خدا را اثبات می‌کند.» [۱۴]

در صورتی که موقتاً از پیش فرض قبلی یعنی پوشا بودن مقدارگیری آن ثابت‌ها در جهان‌های مختلف که خود شبیه پدیده تنظیم دقیق است. صرف نظر کنیم؛ شاید این نسخه از چندجهانی بتواند مشکل تعیین ثابت کیهانی را حل کند، ولی احتمالاً برای بیان علت پدیده‌های دیگری مثل به وجود آمدن ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ کافی نیست. [۱۵]

«برای توضیح بیشتر مطلب به این نکته توجه کنید: اگر تمام جهان‌های چندگانه به وسیله ناپایداری‌های کوانتومی در فضا و از ذرات اولیه شبیه چیزی که جهان ما از آن به وجود آمده است، پدید آمده باشند، در این صورت می‌توان چنین اظهار نظر کرد که مجموعه این جهان‌ها برای تعیین ثابت کیهانی در جهان ما مناسب است؛ ولی اگر هر جهان از این جهان‌های چندگانه به شیوه‌ای متفاوت که با سطح آن در

برای تکامل زندگی هوشمندانه وجود داشته باشند، چراکه این زندگی هوشمندانه به وضوح به وجود آمده است. اصل آنتروپیک ضعیف بیشتر یک مشاهده و یک گزاره منطقی است تا یک استدلال و صرفاً در راستای برجسته کردن موضوع سوگیری انتخاب است.

اصل آنتروپیک قوی: این نسخه بیان می‌کند که نه تنها این ثابت‌های بنیادین سازگار با به وجود آمدن مشاهده‌گر هوشمند هستند، بلکه «مجبور بودند» که سازگار با به وجود آمدن مشاهده‌گر باشند. به عبارتی اصل آنتروپیک قوی تأکید بیشتری روی هدف دارد، تا اینکه تأییدی بر یک مشاهده باشد. [۲۱] اگر شخصی بپرسد که چرا این ثابت‌ها این مقادیر خاص را گرفته‌اند، دیگری می‌تواند جواب دهد که اگر این ثابت‌ها این مقادیر را نداشتند ما اینجا نبودیم تا این سؤال را بپرسیم! ولی آیا واقعاً این پاسخی به سؤال شخص اول است؟ فکر نمی‌کنم! علت اینکه چرا یک پدیده اتفاق می‌افتد، متفاوت است با نتایجی که اتفاق نیفتادن آن پدیده به همراه دارد. [۲۲] پس اگر به همین سطح از استدلال بسنده شود، متوجه می‌شویم که پاسخی به پدیده تنظیم دقیق داده نشده است. ولی می‌توان کمی عمیق‌تر به موضوع مشاهده‌گر پرداخت و در همین نقطه است که بعضی اصل آنتروپیک را به تعابیری از مکانیک کوانتوم گره می‌زنند که وجود مشاهده‌گر برای به وجود آوردن یک پدیده لازم است؛ به عبارتی برای فروریزش تابع موج و به وقوع پیوستن یکی از حالات به هنگام اندازه‌گیری یا مشاهده. آنچه این افراد بیان می‌دارند، این است که جهان بعد از انفجار بزرگ توسعه پیدا کرد و مشاهده‌گری را به وجود آورد که آن مشاهده‌اش باعث به وجود آمدن جهان شد. به بیان دیگر انفجار بزرگ برای فروریزش و به وقوع پیوستن، نیاز به مشاهده‌گری دارد که خودش نتیجه انفجار بزرگ است. این استدلال یک دور است و نمی‌تواند درست باشد. چراکه یعنی خود انفجار بزرگ، بدون هیچ علت خارجی‌ای باعث به وجود آمدن خودش از عدم شده است که با حادث بودن کیهان و نامولد بودن عدم در تضاد است. در این استدلال حداقل یکی از این مؤلفه‌ها از قلم افتاده است، یا انفجار بزرگ علت دیگری

ندارند؛ ولی سؤال مهم و جذاب این است که آیا آنها به‌طور ذاتی نمی‌توانند در محدوده آزمایش‌های کردنی‌ها قرار بگیرند و محدودیت‌های بنیادینی برایشان وجود دارد یا امکان روزی بتوان آنها را هم در زمره نظریه‌های آزمایش‌شده تصور کرد؟ البته به‌طور خاص آن نسخه‌هایی از چندجهانی که امکان تأثیرگذاری جهان‌ها بر یکدیگر موجود است. چه بسا برای رسیدن آن روز حتی نیاز باشد نسبت به روش علمی مرسوم در فیزیک بازنگری شود. [۱۹]

### Anthropic Principle (اصل آنتروپیک)

اصل آنتروپیک (Anthropic Principle) یا نام دیگر آن اصل انسانی یا رهیافت انسانی، به‌طور خلاصه بیان می‌دارد که ما جهان را به همین شکلی که هست می‌بینیم، چراکه ما وجود داریم. اصل آنتروپیک دو نسخه ضعیف و قوی دارد که به ترتیب به آنها می‌پردازیم:

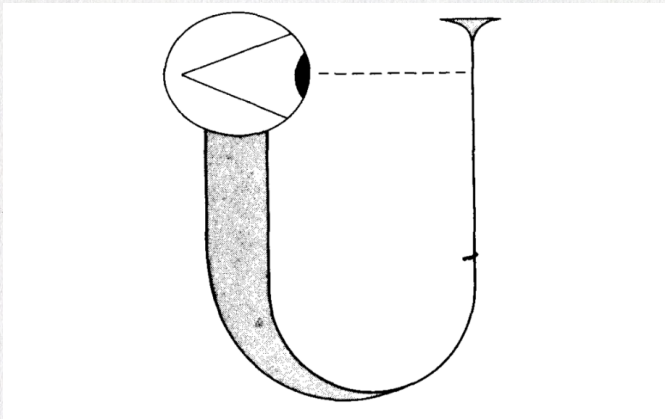
اصل آنتروپیک ضعیف:

«... موقعیت ما در جهان هستی لزوماً به اندازه‌ای ممتاز است که با وجود ما به‌عنوان ناظر سازگار باشد.» [۲۰]

برای روشن‌تر شدن بحث مثالی ارائه می‌شود. فرض کنید یک ستاره‌شناس می‌خواهد نمودار توزیع تعداد کهکشان‌ها را براساس میزان روشنایی‌شان از زمین به دست بیاورد. آیا واقعاً می‌تواند این کار را انجام دهد؟ خیر! به این دلیل که آن ستاره‌شناس کهکشان‌های روشن‌تر را بیشتر می‌تواند رصد کند، و چه بسا کهکشان‌هایی را که از حدی تاریک‌تر هستند اصلاً نتواند رصد کند؛ بنابراین نمی‌تواند راجع به تعداد یا درصد وجود آن کهکشان‌ها در توزیعی که درصد ارائه است، اظهار نظر درستی داشته باشد؛ بنابراین اگر آن ستاره‌شناس بخواهد به صورت تصادفی و یکنواخت یک کهکشان را انتخاب کند، این کار را همراه با یک سوگیری انجام می‌دهد. به این پدیده که ما به‌عنوان مشاهده‌کننده همیشه تحت تأثیر محدودیت‌هایمان در انتخاب‌هایمان دچار سوگیری هستیم، «سوگیری انتخاب» (selection bias) می‌گویند؛ بنابراین اصل آنتروپیک ضعیف صرفاً این حقیقت (شاید بدیهی) را بیان می‌کند که جهان و ثابت‌های آن باید به‌صورت سازگاری

از آنجاکه ممکن است آزمایش انتخاب تأخیردار جان ویلر به ذهن خواننده خطور کند، همان‌طور که واقعاً هم به آن مربوط است، لازم است تأکید کنم که برای مثال، انجام آزمایش انتخاب تأخیردار بر روی چینش آزمایش دوشکاف با یک سری از الکترون‌ها یا فوتون‌ها، متفاوت است با مشاهده‌ای که منجر به انفجار بزرگ و آفرینش این جهان می‌شود. چراکه در حالت آزمایش دوشکاف، کسی مشاهده‌گر یا عمل مشاهده را «حاصل» یا «معلول» خود آزمایش نمی‌داند، ولی در حالت دوم، همان‌طور که توضیح داده شد امکان این اشتباه وجود دارد. می‌توان دوباره تأکید کرد که استدلال ارائه شده براساس روابط علی است، و نه زمانی.

شکل ۱: «کل جهان را می‌توان به‌عنوان یک آزمایش انتخاب تأخیردار در نظر گرفت که در آن وجود ناظرانی که به آنچه در حال وقوع است توجه می‌کنند، چیزی است که به منشأ همه چیز واقعیت ملموس می‌دهد.» [برگرفته از کتاب «در جست‌وجوی گربه شرودینگر» [۲۶]]



در برخی مقالات از اصل آنتروپیک برای استدلالی مقابل تنظیم دقیق استفاده می‌شود؛ نه به این معنا که مثلاً مقادیر ثابت‌های کیهانی مقادیر خاصی نیستند، بلکه به این معنا که این استدلال می‌تواند توجیهی باشد برای اینکه چرا آن مقادیر خاص برای ثابت‌ها قرار گرفته شده است. نکته این است که حتی اگر دوری را که در استدلال وجود دارد هم نادیده بگیریم، این استدلال نمی‌تواند در مقابل مفهوم کلی تنظیم دقیق یا وجود خداوند قرار بگیرد، چراکه حداقل بیان می‌کند که جهان به‌صورتی

هم برای به وقوع پیوستن دارد و «تنها» حاصل مشاهده مشاهده‌گری که از خودش صادر شده نیست، یا در هنگام مشاهده مشاهده‌گر و فروریزش تابع موج، اتفاقی می‌افتد که تنها محدود به این جهان و چیزهایی نیست که از انفجار بزرگ صادر شده‌اند. [۲۳] در این راستا، یک گزینه می‌تواند این باشد که فروریزش تابع موج و به وقوع پیوستن یکی از حالات، حاصل مشاهده مشاهده‌گری «هوشمند» باشد، و این هوشمندی مشاهده‌گر، به این جهان و چیزهایی که از انفجار بزرگ صادر شده‌اند، نمی‌باشد. چراکه در آن صورت دوباره استدلال دور خواهد داشت. دقت کنید که در اینجا صرفاً درباره علت و معلول بودن صحبت می‌کنیم، و نه تقدم و تأخر زمانی. این موضوع مانند تعبیر فون نیومن-ویگنر [۲۴] از مکانیک کوانتوم است که برای ارائه راه‌حلی برای مسئله اندازه‌گیری، وزن قابل توجهی به اهمیت ادراک یا consciousness یا احتمالاً هوشمندی مشاهده‌گر می‌دهد.

«شاید بتوانیم بگوییم آزمایش ذهنی شرودینگر از عجیب بودن مکانیک کوانتومی که ما پیش‌تر با آن آشنا بوده‌ایم، پرده برداشت. حتی اگر مکانیک کوانتوم دربرگیرنده قوانین هستی باشد و از سوی دیگر هیچ خلل و خدشه‌ای -ولو کوچک و ناچیز- به تفسیر کپنهاگن وارد نباشد، این آزمایش از شگفت بودن هستی و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم حکایت دارد. نتیجه‌ای که اکنون به آن رسیده‌ایم، این است که اگر ناظر یا ثبت رویداد کوانتومی از سوی ناظر، عامل فروریختن تابع موج باشد همان‌طور که در تفسیر کپنهاگن چنین گفته می‌شود. به آن معناست که اگر انسان یا موجود هوشمند وجود نداشت، هستی به وجود نمی‌آمد. کیهان، وجود خود را مدیون این است که ما آن را مشاهده می‌کنیم؛ زیرا کیهان در کل، یک سیستم کوانتومی است که دارای تابع موج و احتمالات متعدد است و فقط هنگامی موجودیت می‌یابد که ما آن را مشاهده کنیم و تابع موجش نیز فروپاشد و در واقعیت قابل تشخیص و مشاهده گردد. معنی این کلام آن است که ما افراد بشر -یا به عبارتی هوشمندی- اصل و اساسی هستیم که هستی به خاطر آن پدیدار گشته است. «اگر تو نبودی افلاک (هستی) را خلق نمی‌کردم» (حدیث قدسی).» [۲۵]

### احتمال

در این بخش اندکی به مفهوم احتمال و تصادفی بودن و ارتباط آن با موضوع این مقاله می‌پردازیم. در بیشتر مواقعی که از «کلمه تصادفی» یا «احتمال وقوع» استفاده می‌کنیم، منشأ این کار در یکی از دلایل پیش‌روست: یا برخاسته از ناقص بودن مدلی است که با آن سروکار داریم؛ مثلاً پدیده‌ای را مشاهده کرده‌ایم و از آنجاکه برخی از علت‌های وقوع آن پدیده را نمی‌دانیم، رخ دادن حالت‌های مختلف آن پدیده را تصادفی فرض می‌کنیم و بعد معمولاً با آزمایشات فراوان و جمع‌آوری نمونه‌های زیاد، برای هرکدام از حالت‌ها احتمال وقوع تخمینی‌ای را در نظر می‌گیریم؛ یا گاهی صرفاً برای ساده‌سازی در روند محاسبات و کم‌کردن پیچیدگی مدل است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم در پرتاب یک سکه به صورت تصادفی شیر یا خط می‌آید، این تصادفی بودن می‌تواند توسط یک مدل پیچیده‌تر و البته با زحمت بیشتر از بین برود؛ مثلاً اگر وزن و شکل سکه، زاویه و شدت ضربه، فشار یا مقاومت هوا و... را بدانیم، می‌توانید شیر یا خط آمدن آن سکه را به صورت قطعی محاسبه کنیم. ولی شاید در بسیاری از مواقع این میزان از پیچیدگی نیاز نباشد.

نظریه احتمال در ریاضیات، بر مبنای اصول موضوعه‌ای توسعه داده شده است تا بتوانیم توصیفاتمان از پدیده‌های تصادفی را به نحوی به اعداد ترجمه کنیم. بیشتر مواجهه ما با نظریه احتمال برای مثال چیزی که در دبیرستان و رشته‌های عمومی دانشگاه ارائه می‌شود. حاصل کار کولموگروف، [۲۹] ریاضی‌دان روس، و اصول موضوعه‌ای است که او در نظر گرفته. این درحالی است که مثلاً نظریه احتمالی که بر مبنای اصول موضوعه فون نیومن، [۳۰] ریاضی‌دان مجارستانی، توسعه داده شده است نیز بسیار غنی و پرکاربرد است.

ولی آیا این تمام ماجراست؟ تا به اینجا بیشتر به بخش کاربردی احتمال پرداختیم، ولی از اینجا به بعد بیشتر درباره مفهوم احتمال صحبت می‌کنیم. آیا تصادفی بودن می‌تواند مفهوم بنیادینی باشد؟! احتمالاً در پی مشاهده آزمایشاتی که در زمینه مکانیک کوانتوم انجام

دقیق و هدفمند تنظیم شده است که به یک مشاهده‌گر یا انسان برسد؛ همان‌طور که احتمالاً از عنوان آن هم هویدا است که اهمیت زیادی به آن مشاهده‌گر یا انسان داده شده است. [۲۷] نقل قول پیش‌رو از کتاب توهم‌بی‌خدایی، نوشته سید احمد الحسن است:

«برخی کیهان‌شناسان به این پاسخ اشکال گرفته‌اند و گفته‌اند که قوت این استدلال به موجودیت ما برمی‌گردد؛ یعنی این اشکال متعلق به مشاهده‌گر یا انسان است؛ به عبارت دیگر این وجود ماست که مقدار ثابت کیهانی را تعیین و مشخص کرده است و از آنجاکه ما در اینجا حضور و وجود داریم و ثابت کیهانی را رصد نموده‌ایم، مقدار فعلی آن حائز اهمیت شده است. این اشکال را اصل یا رهیافت انسانی می‌نامند. ولی واقعیت آن است که این اشکال به وجود انسان که ثابت کیهانی را رصد کرده است آن قدر اهمیت می‌دهد که آن را در تلاش برای حل اشکال ثابت کیهانی اثرگذار می‌داند. اکنون و براساس اصل یا رهیافت انسانی، ثابت کیهانی و هستی، بدون وجود انسانی که مشاهده‌گر آن است، فاقد ارزش و بی‌مقدار به شمار می‌رود. ما این موضوع را پیش‌تر در مکانیک کوانتوم مطرح نمودیم؛ بنابراین انسان و وجود او دارای چنان اهمیت عظیمی است که بدون رصدکننده (انسان)، هستی ارزش شناخت و بررسی نخواهد داشت. بدون وجود انسان، کیهانی که امروز می‌شناسیم پدید نمی‌آید و این یعنی انسان مهم‌ترین هدف هستی است. مادام که هدفی وجود داشته باشد، و رای آن قدرتی برتر یا خدا قرار دارد.» [۲۸]

قبل از اینکه به فرضیه‌های دیگر پردازیم باید ذکر کنیم که رهیافت انسانی یا همان اصل آنتروپیک، نسخه‌های مختلفی از چندجهانی و مفهوم تنظیم دقیق به صورت قابل توجهی درهم تنیدگی نباید باعث شود تا برخی ایرادات و نواقص استدلال‌های موجود در این موضوعات، مانند چیزی که در اصل آنتروپیک یا جهان‌های چندگانه هم‌سطح (حبابی) خواندیم، از قلم بیفتد.

است که از خداوند سبحان، علت‌العلل، نور بدون ظلمت یا احسن‌الخالقین، نمی‌تواند مخلوقی که ظلمت دائمی داشته باشد خارج شود. چیزی که از خداوند صادر می‌شود «باید» میان از بین رفتن ظلمت برای او، و برگشتن به ظلمت در تناوب باشد؛ در غیر این صورت ظلمتی دائمی خواهد داشت که آن نمی‌تواند از نور بدون ظلمت صادر شده باشد. [۳۸] با اینکه به‌طور کلی حقیقت وجودی آفرینش یا صادر شدن، در هنگامی که در برابر خداوند سبحان و متعال قرار می‌گیرد، هیچ است و صادر شدنی حقیقی نیست؛ چراکه خود آن مخلوق یا چیزی که می‌گوییم صادر شده است یا همان ظلمت برگردانده شده به صورت حقیقی وجود ندارد؛ بلکه در برابر خداوند سبحان و متعال که موجودی حقیقی است، صرفاً یک وجود اعتباری دارد. [۳۹]

«حقیقت آن است که وجود مخلوقات در برابر وجود خداوند سبحان، صرفاً یک وجود اعتباری است. وضعیت ما شبیه وضعیت ناپایداری‌های کوانتومی در فضا است که بدن‌های ما با آن به تکاپو و نوسان می‌افتد. ما در مقابل خداوند سبحان، صرفاً عدم هستیم؛ چراکه اصولاً ما از عدم خارج نشده‌ایم؛ ما در عدم هستیم و عدممان را با خود به همراه داریم؛ در واقع جز خداوند سبحان چیز دیگری موجود نیست. شاید درک این عبارات برای برخی متدینین دشوار باشد، هرچند برهان آن را پیش از خودش بیان داشته‌ام.» [۴۰]

خالی از لطف نیست تا اشاره شود این موضوع همان نکته‌ای است که زمانی که درباره نظریه تکامل بحث می‌کنیم هم ظاهر می‌شود. کسانی که معتقدند علت «مستقیم» نظریه تکامل خداوند است یا افراد متوهم دیگری که معتقدند موجودات به صورت دفعی و با دخالت مستقیم خداوند خلق شده‌اند، نمی‌توانند کمبود و نقص‌هایی را که در فرایند تکامل یا خلقت موجودات وجود دارد توجیه کنند. در حقیقت نکته اینجاست که خداوند، علت‌العلل است و به همه این مخلوقات وجود اعتباری می‌بخشد، نه علت مستقیم برای خلق این موجودات، و نه اینکه موجودات با دخالت مستقیم خداوند سبحان خلق شده باشند؛ به عبارت دیگر خداوند، احسن‌الخالقین یا

می‌شود، برخی به سمت جواب مثبت به سؤال پیشین رفتند، یعنی بنیادی بودن مفهوم تصادف. به نظر این سوگیری بیشتر متأثر از تعابیر به اصطلاح «تصادفی» از مکانیک کوانتوم است؛ از جمله تعبیر کوپنهاگی [۳۱] که اولین و تقریباً معروف‌ترین تعبیر مکانیک کوانتوم است. ولی تعابیر دیگری از مکانیک کوانتوم وجود دارند که به اصطلاح «قطععی» [۳۲] هستند. به عبارتی مانند بیشتر مواقعی که تصادفی بودن در مدل‌ها و پدیده‌ها دیده می‌شود، آن «تصادفی» به نظر رسیدن را حاصل علتی می‌دانند که هنوز ناشناخته است، و برای آن علت، گزینه‌ها و فرضیات گوناگونی در دامنه‌های استدلالی متفاوت ارائه می‌دهند. از جمله این نوع تعبیرها از مکانیک کوانتوم، می‌توان به تعبیر جهان‌های چندگانه [۳۳] و تعبیر بوهمی [۳۴] اشاره کرد. با اینکه همه این تعبیرها هنوز در حال رقابت هستند و محققین تلاش می‌کنند تا آزمایش‌هایی طراحی و اجرا کنند که بتواند بین درستی این تعابیر تمایز ایجاد کند؛ [۳۵] شخصاً با تعابیری موافقم که برای «تصادفی» به نظر رسیدن «علت ناشناخته‌ای در نظر می‌گیرند، و نه اینکه به جای گفتن «هنوز نمی‌دانم علتش چیست؟» بگوییم این یک تصادفی بودن بنیادین است، این انتهای ماجراست، علتی ندارد یا علتش در خودش است. به نظرم برای علت‌العلل همه چیز قطععی، یقینی و غیرتصادفی است. [۳۶]

### طراحی هوشمندانه با دخالت مستقیم

توجیه دیگری که برای پدیده تنظیم دقیق ارائه می‌شود، وجود تنظیم‌کننده‌ای دقیق است که علت «مستقیم» مقدارگیری این ثابت‌های بنیادین با این مقادیر خاص است. لازم است تا کمی دقیق‌تر به این فرضیه که بیشتر از سمت خداباوران و دین‌داران ارائه می‌شود بپردازیم. اولین نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که خداوند سبحان با دخالت مستقیم این دنیا را خلق نکرده است. برای مثال قطعاً خداوند علت مستقیم انفجار بزرگ نیست، یا تنظیم‌کننده مستقیم این ثابت‌های کیهانی با این مقادیر خاص نیست؛ چراکه این‌ها همه اسبابی هستند که خود می‌توانند معلول و مخلوق اسباب دیگر باشند. [۳۷] حقیقت این

اصطلاح) «دین‌دار تعریف می‌کنند، باطل است؛ اشخاصی که با انحراف از زنجیره حجت‌های خداوند از دین حقیقی یعنی حجت خدا فاصله گرفته و با چنین گزاره‌های برخاسته از عقل‌های ناقصشان، به دین حقیقی و مردم ظلم کرده و می‌کنند. [۴۴][۴۵]

این موضوع که آیا امکان دارد در مسیر علم زمانی به نظریه‌ای برسیم که همه چیز یا همه مشاهدات را توجیه کند یا به همه چراها پاسخ دهد، [۴۶] موضوع بسیار مهمی است. حقیقت این است که علم هیچ‌گاه نمی‌تواند به شناخت کامل از خداوند سبحان برسد، چراکه علاوه بر توضیح قبلی درباره وجود و صادر شدن اعتباری مخلوق از خداوند، و ارتباطش با اینکه در علم پدیده‌های حادث مطالعه می‌شود، علم، خود معلولی است که توسط انسان فهمیده و تولید شده است، یعنی توسط موجودی که نور کامل نیست و ظلمت دارد؛ بنابراین علم یا انسان نمی‌تواند بر علت‌العلل یا نور بدون ظلمت تسلط یابد و از آن فراتر رود. پس بنا بر تعریف، شناخت کامل خداوند قدیم از دایره علم خارج است. لازم به تأکید است اینکه علم یا هر مخلوقی نمی‌تواند به شناخت کامل از خداوند برسد با اینکه از منظر علم برای وجود خداوند استدلال ارائه شود، متفاوت است. لازم است در مجال دیگری دقیق‌تر درباره این موضوع صحبت شود، اگر خداوند بخواهد؛ ولی به جهت اینکه کمی از موضوع اصلی این مقاله فاصله می‌گیرد، به توضیح قبلی بسنده می‌شود و خواننده مشتاق را به کتاب‌های «توهم بی‌خدایی، عقاید اسلام، متشابهات، و در محضر عبد صالح» نوشته سید احمد الحسن ارجاع می‌دهم. [۴۷] ولی این همان نقطه‌ای است که ما را به دیدگاه آخری که در این مقاله بررسی می‌کنیم گره می‌زند، یعنی در نظر گرفتن امکان برای پیشرفت علم در آینده.

### علتی که هنوز علم به آن نرسیده است

نظر اینشتین درباره تنظیم دقیق شبیه این است که این ثابت‌ها به صورت معجزه‌آسایی دقیقاً برابر این مقادیر قرار داده نشده‌اند؛ بلکه باید قانون یا علتی وجود داشته باشد که بنا بر آن تنها مقادیر ممکن برای وقوع این ثابت‌ها همین مقادیری باشد که دارند.

برترین آفریننده‌هاست. [۴۱] اینکه موجودات با دخالت مستقیم خداوند سبحان خلق نشده‌اند، منافاتی ندارد با اینکه همه خلق به وجود خداوند سبحان گواهی می‌دهند. سید احمد الحسن در جواب به برخی اشکالاتی که از سوی خدا ناباوران مطرح می‌شوند، می‌نویسد:

«اما کسانی که قائل به تکامل هستند و در عین حال طراحی هوشمند را قبول دارند، اگر بگویند که طراح، لاهوت مطلق است و از علم و قدرتی مطلق برخوردار است، اشکال مزبور همچنان پابرجا و مطرح خواهد ماند؛ زیرا بروز نقص و ایراد در طراحی موجودات زنده، در واقع نفی‌کننده علم مطلق طراح محسوب می‌شود؛ ولی اگر همان چیزی را بگویند که خداوند در قرآن فرموده مبنی بر اینکه آفرینش یا طراحی و اجرای خلقت با دست‌ان خدا یعنی به واسطه مخلوقات خداوند سبحان صورت پذیرفته است، در این حالت می‌توان بر نقص طراحی، دلیل اقامه کرد و می‌توان بروز خطایی کوچک در طراحی در زمان آغاز تکامل را در نظر گرفت که در نتیجه تکامل گسترش یافته است؛ تاجایی که ارث‌بری تکامل انباشتی، به بروز خطایی آشکار در طراحی منجر شده است.» [۴۲][۴۳]

برخی افراد که معمولاً به اصطلاح دین‌دار هستند، به محض اینکه نظریه‌ای علمی به بن‌بست می‌خورد، یا وقتی هنوز علت مستقیم وجود یک پدیده به لحاظ علمی ناشناخته است، به خیال خود فرصت را برای اثبات وجود خداوند غنیمت می‌شمرند و با گفتن اینکه خداوند همان علت «مستقیمی» است که هنوز برای علم ناشناخته است، جایگاه خداوند را تا این میزان پایین می‌آورند؛ و برای مثال وقتی ۱۰۰ سال بعد، علم به آن علت ناشناخته می‌رسد، این بار خدا ناباوران هستند که از آب گل‌آلود ماهی گرفته و با استفاده از آن دستاوردهای جدید علمی، به خیال خود بر خدا باوری خط بطلان می‌کشند. در حالی که واقعیت این است که بر تعریف خداوندی که آن دسته اول ارائه داده‌اند خط بطلان می‌کشند و نه خداوند سبحان. چه بسا تلاش آن دانشمندان برای شناخت آیات تکوینی خداوند، جای تشکر دارد که با دستاوردهایشان نشان دادند خداوندی که آن اشخاص «به

باید فرکانس رادیو دقیقاً ..... ۹۰/ مگاهرتز باشد، ولی پیچ تنظیم فرکانس اصلاً نمی چرخد و تنها مقدار دقیق ..... ۹۰/ را می گیرد؛ به عبارت دیگر یک چسب در زیر پیچ رادیو وجود دارد که پیچ رادیو را در این فرکانس دقیق نگه داشته است. این نظر مانند نظر اینشتین یا اسپینوزا است. ولی باین حال اینکه اصلاً حالت دیگری قابل وقوع نیست، خود باید دلیلی داشته باشد. اینکه شاید تا به حال از لحاظ علمی به چرایی وجود آن چسب نرسیده ایم، نشان دهنده نبود هدفمندی یا حکمت در این موضوع نیست که با فرض وجود آن چسب هم، آن به صورت دقیقی پیچ رادیو را در این مقدار حساس نگه داشته است. به این موضوع در بخش «خاص بودن و پیش بینی نظری» هم پرداخته شد. همچنین در بخش های مختلف این مقاله درباره اینکه پدیده تنظیم دقیق، خود دلیلی بر وجود هدف در این جهان و در پی آن وجود هدف گذار است صحبت شد.

آلبرت اینشتین [۴۸] در این باره می گوید: «هیچ ثابت های دل بخواهی ای به این صورت وجود ندارد؛ به این معنا که طبیعت به گونه ای ساخته شده است که منطقاً می توان آن چنان قوانین محکم و معینی وضع کرد که درون این قوانین فقط ثابت های منطقی کاملاً مشخصی رخ می دهند (نه ثابت هایی که مقدار عددی آنها را می توان بدون از بین بردن نظریه تغییر داد.)» [۴۹]

به عبارتی در جریان پیدایش حیات در این جهان، برای مثال تنها مقدار محتمل برای ثابت کیهانی همین مقدار کنونی اش بوده و مقادیر دیگر احتمال صفر را دارا بودند، و این به دلیل قوانین فیزیکی بنیادی تری است که شاید تاکنون برایمان هویدا نشده اند. [۵۰] این حالت اصلاً نمی تواند در مقابل پدیده تنظیم دقیق باشد، و چه بسا نظر درستی باشد؛ چرا که صرفاً مسئله ای را که تنظیم دقیق در آن مورد بحث است به یک لایه عقب تر گسترش داده است. به عبارتی این سؤال مطرح می شود که چرا آن علت ها و قوانین وجود دارند که باعث می شوند تنها مقادیر محتمل برای معلول هایشان، این مقادیر مناسب برای حیات باشند؛ و از معلول ها منظور، ثابت های طبیعت است که شاید در آن مرحله دیگر استفاده از لفظ ثابت بنیادین برایشان درست نباشد، چرا که دیگر مقادیرشان از لحاظ تئوری پیش بینی پذیر خواهد بود. البته این گسترش مسئله به یک لایه عقب تر، یا در نظر گرفتن یک پله بنیادی تر در زنجیره علت و معلول، نباید باعث پوشیده شدن حکمت در این خلقت، در کل این زنجیره، هدفمند بودن آن و در نتیجه وجود هدف گذار از برابر دیدگانمان شود. نظر فیلسوف هلندی، اسپینوزا: [۵۱]

«چیزها نمی توانستند توسط خداوند به هر طریقی دیگری یا به هر ترتیب دیگری نسبت به چیزی که هست، ایجاد شوند.» [۵۲]

برای توضیح بیشتر این گفته که چه بسا اصلاً امکان دیگری برای ثابت کیهانی وجود نداشت، و تنها مقدار ممکن همین مقداری است که در نظر داریم، به مثالمان برمی گردیم. در مثال رادیو به این صورت می توان گفت با اینکه حساسیت بسیاری برای دریافت صدا لازم است، و

به نظر نویسنده، ایده اصلی این دیدگاه که در خود فرصتی برای پیشرفت های آینده علمی قرار می دهد، می تواند به حقیقت نزدیک تر باشد؛ چرا که اولاً لزومی ندارد که مقطع کنونی علم یا حتی فرضیاتی که ارائه شده است همان طور که به برخی از معروف ترین هایشان پرداختیم. برای توجیه همه پدیده ها، از جمله مسئله ثابت کیهانی و ... کافی باشد. برای مثال امکان دارد در آینده نسخه بهتری از فرضیات چند جهانی به نظریه ای محکم تبدیل شود؛ شاید شبیه فرضیه ای که بر مبنای نظریه ابررسمان (نظریه M) است [۵۳] یا فرضیه ای که جهان ها را به صورت هم سطح در نظر نمی گیرد. ثانیاً با اینکه این پدیده نشانی از یک هدف گذار است. همان طور که در خیلی از پدیده های دیگر هم می بینیم. این موضوع نباید ما را به گفتن این گزاره متمایل کند که خداوند، همان دخالت کننده مستقیم یا علت مستقیم ناشناخته ای است که باعث این پدیده شده است و علم هنوز به آن نرسیده است. خدای سبحان بسی بالاتر از آن است.

۶. ممکن است از عبارتی مثل «جهان سازگار با حیات» یا مشابه آن در مقاله استفاده شود که باید بسیار کلی‌تر از حیات و زیستی که در نظر ماست، تصور شود. چراکه تغییراتی در این مقادیر قابل تصورند که نه حیاتی، نه تنوع آتم‌هایی، نه ستاره و منظومه‌ای و نه کنار هم قرار گرفتن اجرام به صورت پایداری باقی می‌ماند. لذا جهان قابل زیست یا سازگار با حیات را صرفاً یک اسم برای یک مفهوم کلی‌تر و بنیادی‌تر و وسیع‌تر در نظر بگیرید.

۷. از جمله مقالاتی که به این موضوع پرداخته است، مقاله «برهان تنظیم دقیق: کاوش در نامحتمل بودن وجودمان» است. Klaas Landsman "The Fine-Tuning Argument: Exploring the Improbability of Our Existence", Springer Open, ۲۰۱۶.

۸. در بسیاری مواقع در این مقاله، برای اشاره به پدیده تنظیم دقیق به گفتن همین مقادیر خاص برای ثابت‌های بنیادینی مثل ثابت کیهانی، بسنده می‌کنیم. درحالی‌که علاوه بر مقادیر ثابت‌ها، قوانینی که تابه‌حال کشف شده‌اند و شرایط اولیه کیهان هم وجود دارند که در بخش معرفی پدیده به آن اشاره شد.

۹. قطعاً مقادیر ثابت‌هایی که این حالت را به وجود آورده‌اند هم بسیار خاص هستند.

۱۰. حتی خود نظریه تکامل هم برای شروع به کار نیاز به شرایط اولیه خاصی دارد که هنوز تفسیر علمی دقیق و کاملی برای آن ارائه نشده است. نظریه پیدایش به جواب دادن به این سؤال و چگونگی به وجود آمدن اولین همانندساز می‌پردازد. برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به نظریه پیدایش غیرزنده (Abiogenesis) مراجعه کنید.

۱۱. البته در برخی مواقع، مثلاً در تعبیر کوپنهاگن از مکانیک کوانتوم، روی دادن یک رخداد به نظر تصادفی را بسیار بنیادی تلقی می‌کنند که باعث زیر پا گذاشتن علیت می‌شود. درحالی‌که درباره همین موضوع فروپاشی تابع موج در مکانیک کوانتوم، نظریه‌های دیگری که برای رویداد به نظر تصادفی علتی را متصور باشند نیز وجود دارد. می‌توانید به کتاب توهّم بی‌خدایی نوشته سید احمد الحسن، فصل ششم یا مقاله «دیو لاپلاس، جبرگرایی نیوتونی و مکانیک کوانتوم» در شماره ۱۶۵ هفته‌نامه زمان ظهور مراجعه کنید.

۱۲. شاید بتوان چندجهانی و جهان‌های چندگانه را به ترتیب به عنوان ترجمه عبارات Multiverse و Many-worlds استفاده کرد.

۱۳. منظور از هم‌سطح این است که آنها به این صورت نیستند که یکی از دیگری، یا به گفتار دیگر جهانی بالاتر از خودش نتیجه شده باشد، و از نظر صادر شدن یا علت/معلول بودن در یک سطح قرار دارند. از این رو در اینجا حتی آن نسخه از چندجهانی را که به جهان‌های تودرتو می‌ماند و بیشتر آن را به عروسک‌های روسی تشبیه می‌کنند، رها می‌کنیم.

۱۴. احمد الحسن، توهّم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، صفحه ۴۹۷.

۱۵. «کسانی که به دنبال حل و فصل تعیین ثابت کیهانی از طریق جهان‌های چندگانه هستند، چنین فرض می‌گیرند که این کیهان‌ها همگی در یک سطح قرار دارند و همگی آنها به یک اصل و منشأ بازمی‌گردند؛ یا آن‌گونه که همواره به تصویر می‌کشند، این جهان‌ها را مانند حباب‌های خارج شده از ظرف آب جوش می‌انگارند. ما می‌توانیم چنین فرض کنیم - و البته چنین اعتقادی هم داریم - که جهان‌های متعددی وجود دارد، ولی در سطوح متفاوتی جای گرفته‌اند و برخی، برخی دیگر را به وجود آورده‌اند؛ جهان واقع شده در سطح پایین‌تر، از جهانی صادر شده که سطحش بالاتر از آن است. این جهان‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. براساس چنین فرضی می‌توانیم برای پیدایش ناپایداری‌های کوانتومی در خلأ موجود در جهان ما، دلیل و سبب بیابیم ولی نمی‌توانیم دلیلی بر درستی ثابت کیهانی ارائه دهیم

Philosophical debates in which "fine-tuning" appears" ۱. are often about the universe's fine-tuning for life: according to many physicists, the fact that the universe is able to support life depends delicately on various of its fundamental characteristics, notably on the form of the laws of nature, on the values of some constants of nature, and on aspects of "the universe's conditions in its very early stages



۲. استیون ویلیام هاوکینگ، Stephen William Hawking، ۱۹۴۲-۲۰۱۸ کیهان‌شناس و فیزیک‌دان نظری انگلیسی است. به عنوان برجسته‌ترین کارهای او می‌توان به پیش‌بینی نظری تابش سیاه‌چاله‌ها (تابش هاوکینگ) و قضیه تکینگی پنروز-هاوکینگ اشاره کرد.

۳. نمی‌دانم هاوکینگ موقع نگارش این مطلب خبر داشته است که جاندارانی در اعماق دریاها وجود دارند که از نور خورشید استفاده نمی‌کنند، و منبع انرژی‌شان گرمای درون زمین است. البته یکی از اسباب پیدایش زمین، خورشید است.

۴. استیون هاوکینگ، تاریخچه مختصر زمان، ۱۹۸۸، ص ۱۲۸ (در نسخه انگلیسی):

"The laws of science, as we know them at present, contain many fundamental numbers, like the size of the electric charge of the electron and the ratio of the masses of the proton and the electron. We cannot, at the moment at least, predict the values of these numbers from theory - we have to find them by observation. It may be that one day we shall discover a complete unified theory that predicts them all, but it is also possible that some or all of them vary from universe to universe or within a single universe. The remarkable fact is that the values of these numbers seem to have been very finely adjusted to make possible the development of life. For example, if the electric charge of the electron had been only slightly different, stars either would have been unable to burn hydrogen and helium, or else they would not have exploded. Of course, there might be other forms of intelligent life, not dreamed of even by writers of science fiction, that did not require the light of a star like the sun or the heavier chemical elements that are made in stars and are flung back into space when the stars explode. Nevertheless, it seems clear that there are relatively few ranges of values for the numbers that would allow the development of any form of intelligent life. Most sets of values would give rise to universes that, although they might be very beautiful, would contain no one able to wonder at that beauty. One can take this either as evidence of a divine purpose in Creation and the choice of the laws of science or as support for the strong "anthropic principle"

۵. که معمولاً با نماد لامبدا نشان می‌دهند و نشان دهنده چگالی انرژی خلأ است، و بر نرخ گسترش یا انقباض کیهان تأثیر می‌گذارد. پیش‌بینی‌ای که نظریه میدان‌های کوانتومی برای این ثابت ارائه می‌دهد، در ۱۲۰ مرتبه اندازه (یعنی در یک ضریب ۱۰ به توان ۱۲۰) با مقدار اندازه‌گیری شده در طبیعت متفاوت است که برخی آن را «احتمالاً بدترین پیش‌بینی نظری در تاریخ فیزیک» نام نهادند. (Hobson, M. P.; Efstathiou, G. P.; Lasenby, A. N). (۲۰۰۷) General Relativity: An Introduction for Physicists.



۳۱. تعبیر کوپنهاگی از مکانیک کوانتوم، بیشتر حاصل تلاش‌های نیلز بور، ورنر هایزنبرگ و مکس بورن در طی سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۷ است.

### ۳۲. Deterministic

۳۳. ایده اولیه تعبیر جهان‌های چندگانه (Many-Worlds interpretation) یا تعبیر اورت (Everett Interpretation)، اولین بار توسط هیو اورت که دانشجوی دکتری جان ویلر در دانشگاه پرینستون بود در سال ۱۹۵۷ ارائه شد. در این تعبیر بیان می‌شود که حالت‌های مختلف تابع موج جهانی، واقعیت‌هایی در جهان‌های متفاوت دارند.

۳۴. تعبیر بوهمی (de Broglie-Bohm theory) یا Bohm's interpretation) از تعابیر قطعی، ولی غیر محلی از مکانیک کوانتوم است که در دهه ۱۹۵۰ توسعه داده شد. در روشی که این تعبیر بیان می‌شود، و با توجه به چینی‌شی که برای ذرات در نظر می‌گیرد، دیگر به مسئله اندازه‌گیری برخورد نمی‌کنیم.

۳۵. یکی از این تلاش‌ها مقاله اخیر است که توسط محققین ایرانی به انجام رسیده و در مجله Nature در سال ۲۰۲۳ به چاپ رسید:

Ayatollah Rafsanjani, A., Kazemi, M., Bahrampour, A. et al. Can the double-slit experiment distinguish between 16 quantum interpretations?. Commun Phys 6, 195 (2023). <https://www.nature.com/articles/s42005-023-01315-9>

۳۶. برای بحث در خصوص رابطه علیت و تعابیر مکانیک کوانتوم، می‌توانید به کتاب توهم بی‌خدایی نوشته سید احمدالحسن، فصل ششم مراجعه فرمایید.

۳۷. (وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمَوَسِعُونَ) (قرآن، الذاریات ۱۴۷).

۳۸. رجوع شود به کتاب توحید و کتاب منشاهات، مخصوصاً سؤالات ۷۸، ۲۸، ۱۸۰، ۱۷۰ و... نوشته سید احمدالحسن.

۳۹. سید احمدالحسن در کتاب توهم بی‌خدایی می‌نویسند: «چیزی که آن را وجود حادث می‌نامیم، چیزی نیست جز وجودی که عدمش را با خود به همراه دارد که در دانش نوین آن را ماده و پادماده یا انرژی مثبت و انرژی منفی می‌نامند. براین اساس، آفرینش نه در درون ذات خداوند است و نه خارج از آن؛ زیرا به‌طور کلی آفرینش در حقیقت وجودی‌اش هنگامی که در قیاس با خداوند سبحان و متعال که موجودی حقیقی است، قرار می‌گیرد، هیچ است.» (احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، ص ۵۳۴).

همچنین:

«موضوع ناپایداری‌های کوانتومی در فضا یا پیدایش ذرات یا ریسمان‌هایی با انرژی مثبت و نیز ضد آنها و فنا شدنشان، به روشنی مؤید سخن همیشگی ماست؛ اینکه اولین مخلوق (محمد) بین ظهور و فنا در نوسان است، یا اگر بخواهیم آن را به شیوه فیزیک‌دانان امروزی بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم مجموع انرژی مثبت و منفی ظاهر می‌شود و پنهان می‌گردد. تمام کیهان‌ها که کیهان ما نیز جزئی از آنهاست، در این نوسان پیرو او هستند؛ بنابراین کاملاً ممکن و حتی طبیعی است که انرژی در سطح ذرات زیراتمی، در فرایندی شبه‌نوسانی که امام صادق علیه السلام توصیف می‌فرماید، پیدا و پنهان گردد؛ یعنی همچون حجابی که تکان می‌خورد یا به عبارت دیگر پرده‌ای که جلوی در قرار دارد و باد آن را حرکت می‌دهد و می‌چنانند. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: «جانم به قربانت، پیامبر صلی الله علیه و آله چند بار به معراج رفت؟» حضرت فرمود: «دو بار، جبرائیل او را در موقفی متوقف نمود و گفت: بر جای خود باش، ای محمد، در جایگاهی ایستاده‌ای که هیچ فرشته و پیامبری در آن نایستاده است. پروردگارت تسبیح می‌گوید. فرمود: ای جبرائیل، چگونه تسبیح می‌گوید؟ جبرائیل گفت: او می‌فرماید: سبح قدوس، منم پروردگار فرشتگان و روح، رحمتم بر خشمم پیشی دارد. آنگاه پیامبر عرض کرد: خداوند، از ما درگذرد و پیامبر فرمود: و همان‌طور که خدا فرمود: قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿۱﴾ (تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر) فاصله پیامبر تا مقام ربوبی به اندازه دو کمان یا کمتر از آن بود.» ابوبصیر گفت:

مگر اینکه شخصی آن را تنظیم کند و هدفش، به وجود آوردن این جهان باشد. در این صورت طبیعتاً وجود خداوندگاری که هدفش آفرینش ماست، اثبات می‌گردد.

هیچ دلیل علمی وجود ندارد که ایده هم‌سطح بودن جهان‌های چندگانه را نسبت به فرضیه مابنی بر اینکه این جهان‌ها در یک سطح نیستند، برتری بدهد. بلکه چه بسا ناپایداری‌های کوانتومی در فضا، این فرضیه را که کیهان‌ها در سطوح مختلفی قرار دارند، بیشتر جلوه‌گر سازد؛ چراکه این رویدادهای کوانتومی زیربنای ذرات اولیه‌ای است که جهان ما از آن پدیدار گشته است. اگر این‌ها از تأثیر جهان دیگری به وجود آمده باشند، قطعاً این جهان، همان است که جهان ما از آن صادر شده است؛ و این خود دلیلی است بر اینکه جهان‌های متعدد در یک سطح یکسان قرار نداشته و از یک ریشه یکسان نیستند؛ بلکه در سطوح گوناگونی قرار دارند و برخی از برخی دیگر پدیدار شده‌اند. صادرکننده هر جهان از صادرکننده جهان دیگر متفاوت است و در نتیجه آن گوناگونی مخلوقات، وجود و ترکیب مختلفی دارد که در این صورت، این جهان‌ها به خودی خود نمی‌توانند علت تعیین ثابت کیهانی باشند.» (احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، صفحه ۵۲۲).

۱۶. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، صفحه ۵۲۲.

۱۷. خواننده علاقه‌مند می‌تواند کلیدواژه cosmological natural selection را جست‌وجو کند.

۱۸. البته نظریه پیدایش زیست‌شناسی هم هنوز به‌طور کامل حل نشده است.

۱۹. نظراتی موجود است که برخی نسخه‌هایی از چندجهانی و احتمالاً گونه‌ای از اصل آن‌تروپیک را در زمره فرضیات تحت سیطره ابطال‌پذیری پوپر قرار نمی‌دهند.

۲۰. Carter, B. «Large number coincidences and the anthropic principle in cosmology». IAU symposium Confrontation of cosmological theories with observational data. Vol 63. Dordrecht: Reidel. pp 291-298.

۲۱. برای درک بهتر تفاوت اصل آن‌تروپیک ضعیف و قوی می‌توان به کتاب «The Anthropic Cosmological Principle» که اولین بار این دسته‌بندی را ارائه نمود، مراجعه کرد. این کتاب نوشته جان بارو و فرانک تیلر در سال ۱۹۸۶ است.

۲۲. مربوط است به دو سؤالی که در بخش «خاص بودن و پیش‌بینی نظری» مطرح شد.

۲۳. به عبارتی حالت دوم هم نتیجه می‌دهد که انفجار بزرگ از علتی ورای خودش نتیجه شده است.

۲۴. تعبیر فون‌نیومن-ویگنر (Von Newman-Wigner interpretation) یکی دیگر از تعابیری است که برای مسئله اندازه‌گیری در مکانیک کوانتوم مطرح شده است. در دهه ۱۹۶۰ یوجین ویگنر، آزمایش ذهنی دیگری بر پایه آزمایش ذهنی گربه شرودینگر طراحی کرد تا بیان کند که این ادراک ناظر است که در فروریزش تابع موج نقش اصلی را بازی می‌کند.

۲۵. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، صفحه ۴۴۹.

۲۶. جان گریبین، در جست‌وجوی گربه شرودینگر، ۱۹۸۴، ص ۲۱۲ (نسخه انگلیسی).

۲۷. Anthropic در لغت به معنای «مربوط به وجود انسان» است و ریشه یونانی دارد.

۲۸. احمدالحسن، توهم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، صفحه ۴۹۸.

۲۹. آندری نیکولایویچ کولموگوروف، Andrey Nikolaevich Kolmogorov, ۱۹۰۳-۱۹۸۷، ریاضی‌دان روس که در زمینه‌های بسیاری از جمله نظریه احتمال، توپولوژی، منطق شهودی، مکانیک کلاسیک، نظریه اطلاعات الگوریتمی و... کار کرده است.

۳۰. جان فون‌نیومن، John Von Neumann, ۱۹۰۳-۱۹۵۷، ریاضی‌دان-فیزیک‌دانی که کارهای برجسته‌ای در زمینه‌های مختلف از جمله فیزیک نظری مثل ریاضیات مکانیک کوانتوم، آنالیز تابعی، نظریه بازی‌ها، نظریه اتوماتا و... انجام داده است.

عمق جلال و جبروت او نرسند. خداوندی که فراخنای صفاتش را نه حدّی است و نه نهایتی و وصف جلال و جمال او را سخنی درخور نتوان یافت که در زمان ننگجد و مدت نپذیرد.»

همچنین می‌فرمایند: «... سرآغاز دین، خداشناسی است و کمال شناخت خدا، باور داشتن و تصدیق اوست؛ و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید و شهادت بر یگانگی خدا اخلاص برای اوست؛ و کمال اخلاص، خدا را از صفات مخلوقات جدا کردن است؛ زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف است.» (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹).

۴۵. «در پایان نصیحت من به تمام کسانی که نظریه تکامل را رد می‌کنند و از تعارض آن با متن دینی دم می‌زنند، آن است که با این نظریه آشنا شوند و بکشند آن را بفهمند و از باور نادرست خویش دست بکشند؛ چراکه به خدا سوگند، این موضع‌گیری جهلشان را برملا می‌سازد و آنها را - اگر بدانند و درک کنند - در جایگاه بسیار ضعیف و نامناسبی می‌نشانند.

دکتر داوینز می‌گوید:

«من از تفکر برخی مردمی که در کلیساها علم می‌آموزند و می‌گویند تکامل با دین ناسازگار است، بسیار خرسندم؛ زیرا ما به قطع و یقین می‌توانیم اثبات کنیم که تکامل واقعیت دارد. (آفرینش از هیچ چیز: دکتر ریچارد داوینز و دکتر لارنس کراوس، سخنرانی در دانشگاه آریزونا).»

یعنی دکتر داوینز به این افراد - امثال کمال حیدری - که معتقدند نظریه تکامل با قرآن یا دین مغایرت دارد، می‌گوید: شما بزرگ‌ترین هدیه رایگان برای ابطال قرآن و دین را به خدا ناباوری اعطا می‌کنید؛ زیرا زیست‌شناسان تکاملی با دلایل ساده و روشن به آسانی می‌توانند ثابت کنند که نظریه تکامل درست است و حقیقت دارد.» سید احمد الحسن، توهّم بی‌خدایی، صفحه ۵۶۱.

۴۶. و حتی اینکه آیا این دو سؤال با هم یکی هستند یا نه؟

۴۷. به‌طور دقیق‌تر، بخش‌های «ما کجاییم»، و «مجموع انرژی جهان صفر است» از فصل ششم، همچنین بخش نکات برگزیده صفحه ۵۳۳، از کتاب توهّم بی‌خدایی.

۴۸. آلبرت اینشتین، Albert Einstein، ۱۸۷۹-۱۹۵۵، فیزیک‌دان آلمانی که از برجسته‌ترین دانشمندان تاریخ برشمرده می‌شود.

۴۹. ویرایش شده توسط پاول آرتور شیلپ، آلبرت اینشتین، فیلسوف-دانشمند، ۱۹۴۹، ص ۶۳.

there are no arbitrary constants of this kind; that is to say, nature is so constituted that it is possible logically to lay down such strongly determined laws that within these laws only rationally completely determined constants occur (not constants, therefore, whose numerical value could be changed without destroying the theory

این بخش از کتاب زندگی‌نامه خودنویس آلبرت اینشتین است.

۵۰. البته زمانی که از لحاظ علمی بتوان چرایی مقدار یک ثابت را توضیح داد، دیگر آن بنابر تعریفی «ثابت بنیادی فیزیکی» نخواهد بود.

۵۱. باروخ اسپینوزا، Baruch Spinoza، ۱۶۳۲-۱۶۷۷، فیلسوف هلندی معتقد به ایده وحدت وجود که از جامعه یهودی دوران خود طرد شد.

۵۲. باروخ اسپینوزا، اخلاق، ۱۶۷۷، بخش اول، گزاره ۳۳.

Things could not have been produced by God in any other

way or in any other order than is the case

۵۳. مدلی از چندجهانی که بر مبنای نظریه ابرریسمان (نظریه M) است، این جهان‌های چندگانه را مثل پوسته‌های گسترش‌یافته‌ای که امکان تأثیر بر یکدیگر دارند در نظر می‌گیرد. این مدل بیان می‌دارد که حاصل از برخورد این پوسته‌ها، کیهانی جدید به وجود می‌آید.

«جانم به قربانت. مراد از «دو کمان یا نزدیک‌تر» چیست؟ فرمود: «میان دو طرف کمان تا سر آن»؛ و فرمود: «میان این دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد». راوی گوید: در این قسمت حضرت چیزی فرمود که متوجه نشدم، تا اینکه فرمود: «از زبرد بود. پیامبر گویی تا آنجا که خداوند اراده فرمود از میان چیزی شبیه سوراخ سوزن به نور عظمت نگریم. آنگاه خدا فرمود: ای محمد. حضرت عرض کرد: لیبیک پروردگارم. خداوند فرمود: پس از تو چه کسی برای امت خواهد بود؟ عرض کرد: خداوند دانایتر است. فرمود: علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین، و سرور مسلمانان و رهبر شرافتمندان». سپس امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود: «ای ابامحمد! به خدا سوگند ولایت علی علیه السلام از زمین برخاست، بلکه به‌طور شفاهی از آسمان آمد.» (کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴۲) (احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، ص ۵۳۳).

۴. احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، ص ۵۲۶.

۴۱. «و خدای متعال می‌فرماید: (فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (مؤمنون، ۱۴) (در خور تعظیم است خداوند، آن بهترین آفرینندگان؛ یعنی غیر از خداوند سبحان و متعال آفرینندگان دیگری هم وجود دارند که به حول و قوه الهی می‌آفرینند و او برترین آنهاست، چراکه او غنی است و ایشان نسبت به او سبحان و متعال فقیر و نیازمندند.) (احمدالحسن، توحید، ۲۰۱۵، ص ۱۵۶).

۴۲. احمدالحسن، عقاید اسلام، ۲۰۱۶، ص ۳۹ (همچنین احمدالحسن، توهّم بی‌خدایی، ۲۰۱۳، ص ۲۶۲).

۴۳. «این خود کاملاً بیان‌کننده آن است که خالق اصلی و اصیل، همان الله، خداوندگار مطلق است؛ ولی خالق مستقیم، خداوند سبحان نیست، بلکه چنین خالق، مخلوقاتی شایسته هستند که به فرمان خداوند، مسئولیت آفرینش را عهده‌دار شده‌اند و نقص خویش را در این آفرینش منعکس ساخته‌اند، زیرا خود، مخلوقاتی نورانی هستند که دارای ظلمت نیز هستند. تنها نوری که در آن ظلمت نیست، همان خدای سبحان (أحسن الخالقین) است. اوست که عقل اول یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله را آفرید و از او نخستین انوار را خلق کرد؛ سپس او با حول و قوه خودش آن‌ها را آن‌گونه که اراده فرموده بود، به آفرینش فرمان داد. به همین

دلیل خداوند فرموده است: (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ طِينٍ \* ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ \* ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا \* ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) (مؤمنون، ۱۲-۱۴) (هرآینه ما انسان را از عصا‌های از گل آفریدیم \* سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم \* آنگاه از آن

نطفه، لخته‌خونی آفریدیم و از آن لخته‌خون، پاره‌گوشتی و از آن پاره‌گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم؛ سپس او را آفرینشی دیگر دادیم. درخور تعظیم است خداوند، بهترین آفرینندگان.) به مفرد و جمع در آیه فوق بنگرید:

(خَلَقْنَا، جَعَلْنَاهُ، خَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَخَلَقْنَا، فَكَسَوْنَا، أَنشَأْنَاهُ). سپس

آیه با بیان این مطلب که مهیمن و مسلطی که بر آفریننده‌های مستقیم خلق سایه افکنده، همان خداوند سبحان است، پایان می‌یابد: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (درخور تعظیم است خداوند، بهترین آفرینندگان). همچنین خداوند، وضعیت این آفریننده‌ها را توصیف کرده است و می‌فرماید این‌ها دست‌ان خداوند هستند؛ یعنی کسانی که خداوند «أحسن الخالقین» به‌واسطه آن‌ها اقدام به آفرینش نمود: «(وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ)» (ذاریات، ۴۷). (ادامه نقل قول پیشین، احمدالحسن، عقاید اسلام، ۲۰۱۶، ص ۱۴۰).

۴۴. این درحالی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نخستین جملات از نخستین خطبه نهج البلاغه می‌فرمایند: «حمد باد خداوندی را که سخنوران در ثنایش فرو مانند و شمارندگان از شمارش نعمت‌هایش عاجز آیند و کوشندگان هرچه کوشند، حق نعمتش را آن‌سان که شایسته اوست، ادا کردن نتوانند. خداوندی که اندیشه‌های دورپرواز او را درک نکنند و زیرکان تیزهوش، به

# رب الارباب بودن در مکاشفه یوحنا

قسمت دوم

با وجود شواهد بسیار از انطباق کتاب مکاشفه یوحنا با ثقلین، از نادانی آنان است که تلاش می کنند آن را بی ارزش نشان دهند!

به قلم:  
ارمیا خطیب

## پیشگفتار

همان طور که در قسمت پیشین تقدیم شد، علی شریفی در نظر دارد تمامی کتاب مقدس را از اعتبار ببرد تا بتواند کتاب مکاشفه یوحنا را که جزئی از آن است بی ارزش نشان دهد؛ علت آن هم روشن شد؛ زیرا توصیف رب الارباب به عنوان یک توصیف الهی در خصوص بزه یا منجی جهان آمده است و غیرممکن است در یک متن مقدس، یک انسان دارای ربوبیت مطلق باشد. البته این اشکال نیز می تواند گرفته شود که کتاب مکاشفه می تواند قسمتی از مطالب درست را در بر بگیرد و همچنین قسمتی نادرست و عبارت رب الارباب ممکن است جزو قسمت های نادرست آن باشد که بعداً به آن می پردازم و اکنون قصد دارم از اعتبار کتاب مکاشفه بگویم.

## رؤیاهای و نمادها

علاقه دارم تا مقدمه ای درباره مکاشفه یوحنا بگویم. رؤیاهای الهی مملو از نمادها و رمزهاست؛ همان طور که رؤیا یا مکاشفه یوحنا این گونه است. در قرآن نیز می بینیم یوسف علیه السلام بیان می کند که در رؤیای خود خورشید و ماه و یازده ستاره را دیده است که به او سجد می کنند [۱]

و در تورات نیز به آن اشاره می شود [۲] یا فرعون پادشاه مصر در رؤیا می بیند که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را می خورند [۳] و در تورات شبیه آن را می بینیم. [۴] بنابراین نمادها در رؤیا به واقعیت های مهمی اشاره می کنند و اگر گاو چاق و لاغر در رؤیا هر کدام به نوعی از سال اشاره دارد، پس نمی توان آن ها را به سخره گرفت یا از آن ها برداشت ظاهری کرد. از آنجاکه مردم بسیاری از این معانی را درک نمی کنند، پس برای دانستن آن نیازمند یک راهنمای الهی هستند تا رؤیا را توضیح دهد. [۵]

## بررسی اعتبار کتاب مکاشفه یوحنا

در ادامه قصد دارم به بررسی پیوندهای رؤیای یوحنا با آنچه از معصومین علیهم السلام به ما رسیده پردازم تا ببینیم آیا این کتاب آن گونه که ادعا



که هفت روح خدایند که به تمام عالم فرستاده می‌شوند [۱۷] جمع آن‌ها چهارده می‌شود و این اشاره‌ای نمادین به چهارده معصوم است. جالب است بدانیم مهدیین علیهم‌السلام مردم را به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و شناساندن حق آن‌ها دعوت می‌کنند! [۱۸]

**ج** مردمانی از هر قبیله و زبان و قوم و امت به واسطهٔ بزه بر زمین فرمانروایی می‌کنند [۱۹] و این موضوع ما را به یاد حکمرانی سبزه و سبزه نگر از اصحاب مهدی علیه‌السلام می‌اندازد. [۲۰]

**ج** بعد از آمدن بزه که همان سوار بر اسب سفید است [۲۱] کشتار بین مردم و بیماری و قحطی ایجاد می‌شود [۲۲] که بر پایهٔ روایت در بین دستان قائم علیه‌السلام مرگ سرخ یا شمشیر و مرگ سفید یا طاعون وجود دارد [۲۳] و نیز پیش از قیام او علیه‌السلام قحطی ایجاد می‌شود. [۲۴] تمام این‌ها عذاب‌هایی است که به خاطر تقصیر و کوتاهی مردم در حق منجی ایجاد می‌شود و بر پایهٔ قرآن این عذاب‌ها به دلیل تکذیب فرستاده ایجاد می‌شود. [۲۵]

**ج** در این مکاشفه از زنی یاد می‌شود که خورشید را در بر دارد و ماه زیر پاهایش است و تاجی از دوازده ستاره بر سر دارد و پسری را می‌زاید که همهٔ امت‌های زمین را با عصای آهنین حکمرانی می‌کند و صاحب نسلی است که حافظان و صایای خدا هستند [۲۶] و این زن در وجهی به مادر امام مهدی علیه‌السلام اشاره دارد و خورشید و ماه و دوازده ستاره و فرزندی که به دنیا می‌آورد و نسل او منطبق بر شخصیت‌هایی است که در اسلام با آنها آشناییم. [۲۷]

**ج** بزه جمع‌کنندهٔ یاران پدرش است [۲۸] و در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نیز این موضوع را می‌بینیم که مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام می‌آید و برای پدرش دعوت می‌کند. [۲۹]

د. شبیه پسر انسان یا منجی سوار بر ابر می‌آید [۳۰] که شبیه روایتی از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ قائم علیه‌السلام است. [۳۱]

**د** فرشته‌ای به آواز زورآور سقوط بابل (عراق) و ورود پرنندگان نجس (که اشاره‌ای به هواپیماهای جنگی است) به آن را ندا می‌دهد [۳۲] که شبیه آن در حدیث امام علی علیه‌السلام آمده است که به فریادی دربارهٔ سقوط عراق و ورود دجال به آن اشاره می‌کند. [۳۳]

**ه** بزه «کلمهٔ خدا» خوانده می‌شود [۳۴] که ما

می‌شود یک سند الهی است یا نه؟! روشن است که اگر این پیوند هر چند اندک اثبات شود، خود پاسخی است به تشکیک‌کنندگانی که می‌خواهند اعتبار این رؤیا را زیر سؤال ببرند! این کتاب ۲۲ فصل دارد و در ابتدای این کتاب همان‌طور که پیش‌تر نیز تقدیم شد آمده است:

«ا مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او داد تا اموری را که می‌باید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و به وسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده، آن را ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا ۲ که گواهی داد به کلام خدا و به شهادت عیسی مسیح در اموری که دیده بود.» [۶]

### در بررسی خود به برخی از فصول این کتاب خواهیم پرداخت:

**الف** در رؤیای یوحنا تخت نشینی وجود دارد که اطرافش بیست و چهار پیر یا شیخ را می‌بینیم که تاج‌های زرین بر سر دارند [۷] که این عدد منطبق بر وصیت پیامبر اسلام است و آن‌ها به ترتیب پیامبر خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوازده امام و دوازده مهدی از نسل ایشان علیهم‌السلام هستند. [۸]

**پ** در این رؤیا رهایی‌بخش با اوصاف گوناگونی نشان داده شده است که یکی از آن‌ها بزه و یکی شیر است و توصیف دیگری دربارهٔ او سوارشونده بر اسب سفید است؛ این بزه با صفت ایستاده یا قائم یاد می‌شود [۹] که این وصفی است برای نجات‌دهنده‌ای که در شیعه به آن اشاره می‌شود؛ در لوح حضرت زهرا علیها‌السلام که جابر آن را روایت می‌کند این موضوع را متوجه می‌شویم که دوازدهمین فرزند حضرت زهرا علیها‌السلام با وصف «قائم» یاد شده است. [۱۰]

**پ** بزه بازکنندهٔ کتاب است [۱۱] که منطبق است بر کلام امام علی علیه‌السلام که می‌فرماید: «هیچ دانشی نیست مگر اینکه من آغازگر آن هستم و هیچ رازی نیست مگر اینکه قائم به آن خاتمه می‌دهد.» [۱۲]

**ت** بزه از نسل داوود علیه‌السلام است [۱۳]؛ مادر امام مهدی علیه‌السلام از نسل شمعون علیه‌السلام است [۱۴] و شمعون پسر خالهٔ عیسی علیه‌السلام است [۱۵] و مریم علیها‌السلام از نسل داوود علیه‌السلام است. [۱۶] پس مادر امام مهدی علیه‌السلام که نیز از نسل داوود علیه‌السلام است و در همین راستا، امام مهدی علیه‌السلام و مهدیین علیهم‌السلام نیز از نسل داوود علیه‌السلام هستند.

**ث** بزه دارای هفت شاخ و هفت چشم است

مریم علیها السلام از نسل سلیمان بن داوود علیه السلام است (ر.ک: ابن کثیر، البداية و النهایة، ج ۲، ص ۵۶).

۱۷- ر.ک: مکاشفه ۵: ۶.

۱۸- ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۸.

۱۹- ر.ک: مکاشفه ۵: ۹-۱۰.

۲۰- ر.ک: شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۷۲-۶۷۳.

۲۱- ر.ک: مکاشفه ۱۷: ۱۲-۱۴؛ مکاشفه ۶: ۱۹۲: ۱۶-۲۱.

۲۲- ر.ک: مکاشفه ۶: ۳-۸.

۲۳- امام علی علیه السلام: «در بین دستان قائم مرگ قرمز و مرگ سفید است و ملخ های بجا و نابجا قرمز به رنگ خون است. و اما مرگ قرمز شمشیر و مرگ سفید طاعون است.» الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲۴- ر.ک: السید بن طاووس حسنی، الملاحم والفتن، ص ۱۳۴.

۲۵- اسراء، ۱۵.

۲۶- ر.ک: مکاشفه ۱۲: ۱-۵ و ۱۷.

۲۷- ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، گردآوری و توفیق مغربی، مجموعه اول پرسش ها، (زنی که در رؤیای یوحنا خورشید و ماه را در بر دارد)، ص ۱۴۰.

۲۸- ر.ک: مکاشفه ۱۴: ۱.

۲۹- امام باقر علیه السلام فرمود: «... [و سپس سفیانی ظاهر و بر همه چیره می گردد و ۱۲ پرچم معروف در کوفه برافراشته می شود و مردی از فرزندان حسین می آید که برای پدرش دعوت می کند]...» المروری، نعیم بن حماد، الفتن، ۸۳۶.

۳۰- ر.ک: مکاشفه ۱۴: ۱۴.

۳۱- أبو جعفر علیه السلام فقال «امان ذا القرنین قد خیر السحابین فاختار الذلول و ذخر لصاحبکم الصعب» قلت وما الصعب قال «ما کان من سحاب فیه رعد و برق و صاعقة فصاحبکم یرکبه اما انه سیرکب السحاب و یرقی فی الاسباب السموات السبع خمسة عوامر و اثین خراب.» محمد بن الحسن الصفار القمی، بصائر الدرجات - ط مؤسسه، ص ۴۲۹.

۳۲- ر.ک: مکاشفه ۱۸: ۲.

۳۳- «فریاد زنده ای درباره عراق فریاد زد: حجاب دریده شد، و باکره از پرده بیرون شد، و پرچم دجال ملعون آشکار شد.» مناقب آل ابی طالب - ط المكتبة الخیدریة، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳۴- ر.ک: مکاشفه ۱۹: ۱۳.

۳۵- \*آیا می گویند: «بر خدا دروغی بسته است؟» پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می نهد؛ و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پابرجا می کند. اوست که به راز دل ها داناست \* (شوری، ۲۴) و امام باقر علیه السلام - یکی از راسخون - درباره این عبارت قرآن: \* حقیقت را با کلمات خویش پابرجا می کند \* فرمود: «یعنی به وسیله امامان و قیام کنندگان از آل محمد» (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۲۱).

۳۶- ر.ک: مکاشفه ۲۰: ۷-۱۰.

۳۷- ر.ک: شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۴۴۹.

۳۸- شاید بتوان گفت این کتاب به دلیل رموز پیچیده ای که در آن است، شاهد کمترین دستبرد بوده است؛ زیرا تحریف کنندگان سراغ متون روشنی می روند که از وجود آن احساس خطر می کنند، اما وقتی متن متشابه باشد به گمانشان هیچ ضرری متوجه آنان نمی شود؛ چرا که از خصوصیات متون متشابه این است که امر را بر مخاطبان جاهل مشتبه می کند تا اینکه فردی از سوی خدا آن را به محکم تبدیل کند و تفسیری بی نقص ارائه کند.

این موضوع را درباره قائم علیه السلام نیز می بینیم. [۳۵] **ل** در این رؤیا به خروج یاجوج و ماجوج [۳۶] اشاره شده که ما در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز درباره یاجوج و ماجوج می توانیم این موضوع را ببینیم که خروج آنها یکی از ده نشانه «الساعة» یا «ساعت» است. [۳۷]

در نتیجه با وجود شواهد بسیار از انطباق کتاب مکاشفه یوحنا [۳۸] با ثقلین، از نادانی آنان است که تلاش می کنند آن را بی ارزش نشان دهند! البته این را نیز بگویم که از بسیاری نکات دیگر به دلیل طولانی شدن مقاله عبور کردم.

## تالینجا

در این قسمت نشان داده شد که رؤیاها دارای رمزهای گاه عجیب غریب است و رفتار تمسخرآمیز علی شریفی نسبت به رؤیای یوحنا و شخصیت منجی که با عبارت بژه خطاب شده است، خود نشان از نادانی او به نوع سخن گفتن خدا دارد؛ افزون بر این نشان دادم مطالب بسیاری در رؤیای یوحنا وجود دارد که با آنچه در اسلام است، تطابق دارد و آنچه شریفی درصدد القای آن بود، باز هم نشانه نادانی اوست.

## منابع

- ۱- ر.ک: قرآن، یوسف، ۴.
- ۲- ر.ک: تورات، سفر پیدایش ۹: ۳۷.
- ۳- ر.ک: قرآن، یوسف، ۴۳.
- ۴- ر.ک: تورات، سفر پیدایش ۱: ۱-۴.
- ۵- باور دارم اگر علی شریفی و دوستانش توصیف منجی به بژه در مکاشفه یا سایر عبارات در رؤیا را به سخره می گیرند - بدون آنکه سندی ارائه کنند که این کتاب ارزشی ندارد - نشان دهنده فهمیم بودن آنان نیست، بلکه نشان می دهد آنها اندک سواد درست و حسابی نیز ندارند؛ همان طور که حسینی قزوینی به درستی به آن اشاره کرده بود.
- ۶- مکاشفه، فصل اول.
- ۷- ر.ک: مکاشفه، فصل ۴.
- ۸- ر.ک: غیبت شیخ طوسی، ص ۳۰۰.
- ۹- ر.ک: مکاشفه ۵: ۶.
- ۱۰- ر.ک: کافی، ج ۱، ص ۵۳۲.
- ۱۱- ر.ک: مکاشفه ۵: ۵-۷.
- ۱۲- «ما من علم الا و أنا أفتحه، و ما من سر الا و القائم یختمه» مستدرک سفینه البحار، ج ۱۰، ص ۳۵۰.
- ۱۳- مکاشفه ۵: ۵.
- ۱۴- ر.ک: الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۲۱۰.
- ۱۵- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۷۶.
- ۱۶- در قرآن اشاره ای دور وجود دارد که عیسی بن مریم علیها السلام از نسل سلیمان بن داوود علیه السلام بود (ر.ک: سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۳۳) و در انجیل نیز مشابه این می بینیم که عیسی علیه السلام از نسل داوود علیه السلام است (ر.ک: لوقا ۱: ۳۲) و ابن اسحاق مورخ و سیره نگار مسلمان نیز بیان می کند که

# اهمیت و تأثیر منحصر به فرد دعا در پیشبرد اهداف دعوت سید احمد الحسن

به قلم: سماء مرتضوی

## مقدمه

مهم‌ترین نعمت در این زمان بر ما نعمت ولایت محمد و آل محمد علیهم‌السلام، و سرّ مستودع آن‌ها سید احمد الحسن است؛ نعمتی که درباره آن بازخواست می‌شویم. بعد از لیک به رسول امام مهدی علیه‌السلام مؤمنین به شکرانه ایمانشان و پذیرش ولایت خدای سبحان و وظایفی برعهده دارند؛ به‌طور مثال: علم‌آموزی پای درس معلم الهی تا با آموزه‌های ایشان به نبرد شرک و کفر رفته و خویشتن را ارتقا داده و عقاید تصحیح شود. و تبلیغ دعوت الهی چنان عظیم و مهم است تا جایی که با سایر اعمال عبادی دیگر قابل قیاس نیست؛ زیرا تبلیغ اساس دین است در دوران مظلومیت و سانسور شدید آن، اما در کنار علم و عمل و ارتقای معرفتی و اخلاقی و اخلاص خود، عمل مهم دیگری نیز وجود دارد که دارای ارزش بسیار فراوان است؛ عملی که می‌تواند راهگشا و فاتح مسیر پر از رنج و سختی و نورانی دعوت مهدوی باشد و اثراتی دارد که همه ما در زندگی شخصی خودمان آثار آن را مشاهده کرده‌ایم و آن دعای مؤمنین برای صاحب این دعوت و حوائج اوست.

اما در این مقاله به بررسی این سوالات خواهیم پرداخت:

اهمیت دعا از دیدگاه ثقلین شریف چیست؟  
آیا دعا می‌تواند فاتح مسیر نورانی دعوت مهدوی باشد؟



## تشویق به دعا

در برخی از آیات قرآن کریم به اهمیت دعا اشاره شده است. خداوند متعال در آیه ۶۰ سوره غافر (مؤمن) می‌فرماید: **﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾** (پروردگار شما گفته است مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!).

همچنین در آیه ۱۸۶ سوره بقره می‌فرماید: **﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾** (و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند، [بگو: من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می‌خواند پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند و به مقصد برسند).

دعا کردن از امور بسیار مهمی است که خدای متعال و هادیان طریق حق ما را به آن توصیه کردند، تا آنجا که معصوم علیه السلام سفارش می‌کند در تمام امورات خدا را بخوان و از او طلب کن، و این اصرار در خواسته همراه با تسلیم در برابر پروردگار را خدا دوست دارد.

امام جعفر صادق علیه السلام: **«سَلِّ حَاجَتَكَ وَ أَلِحْ فِي الطَّلَبِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَاجَّ الْمُلِحِينَ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»** «حاجت خود را از خدا بخواه و بر آن پافشاری کن. خداوند بندگان مؤمن خود را که در خواسته‌هایشان اصرار و پافشاری می‌کنند دوست می‌دارد.» [۱]

## آثار رفع بلا به واسطه دعا

گاهی در دعوت حق نگران از بلاها و شدائد بیشتر هستیم، این لحظات، لحظاتی است که باید بیشتر دعا کنیم. اگر معتقد به «لامؤثر فی الوجود الا الله» هستیم و عالم و موجودات آن را تحت سیطره خداوند می‌دانیم، می‌توانیم با دعا کردن به امورات جهت بدهیم، اگر این جهت دهی خواست خدای متعال باشد و رضای او را بطلبیم به عنوان سربازانی در جهت خواست الهی تلاش می‌کنیم.

امام جعفر صادق علیه السلام: **«مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يَصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالْدُّعَاءِ لَمْ يَرِهِ اللَّهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ أَبَدًا»**

«کسی که از خوف نزول یک بلا پیش دستی کند و دعا نماید، خداوند هرگز او را به آن بلا گرفتار نخواهد کرد.» [۲]

**این روایت چگونه محقق می‌شود؟** در جلد اول کتاب متشابهاات، سؤال ۱۹، نویسنده کتاب سید احمد الحسن ضمن تبیین «ام‌الکتاب و لوح محو و اثبات» می‌نویسد:

«این نیز علم آنچه بوده و آنچه خواهد بود است، ولی بر وجوه و صورت‌های بسیار و احتمالات متعدد برای یک رخداد که یکی از آنها واقع خواهد شد؛ همانی که در ام‌الکتاب وجود دارد و سایرین به علتی حاصل نخواهند شد؛ چه بسا به دلیل حادثه‌ای معین که جلوی وقوعش را می‌گیرد. به عنوان مثال می‌گوییم برای فلانی که عمرش ۵۰ سال است، نوشته شده در این روز به هنگام صبح با نیش عقرب می‌میرد؛ ولی اگر او صدقه بدهد، این بلا از او دفع خواهد شد و ده سال دیگر زندگی خواهد کرد. پس از گذشت ده سال اگر با پدر و مادرش نیکی کند، پنج سال دیگر به عمرش اضافه خواهد شد... در لوح محو و اثبات احتمالات زیادی برای زندگی انسان وجود دارد. شخص مذکور در مثال شاید پس از گزیده شدن توسط عقرب زنده نماند و چه بسا پیش از نیش زدن عقرب صدقه بدهد و ده سال دیگر زندگی کند و چه بسا پس از ده سال بمیرد یا شاید با والدینش به نیکی رفتار کند و پنج سال دیگر زنده بماند. اگر این تقدیر الهی نبود، عمل و دعا ضایع و بیهوده می‌گشت.»

ام‌الکتاب که در آن بدا و تبدیلی راه ندارد و در لوح محو و اثبات احتمالات بسیاری وجود دارد که با عملکرد انسان گره خورده است؛ اگر در امورات دعا کنیم و از خدا بهترین طلب را داشته باشیم، بهترین احتمال ممکن رقم می‌خورد. اما خوب است بدانیم که دعا کردن توصیه اکید سید یمانی هم هست چنانچه اجداد پاک و طاهرشان بر این مسئله توصیه فرمودند.

«شما ای انصار خدا - نه دیگر مردم - نگاه خداوند به شماست؛ پس در عبادت و دعا و تبلیغ، کوشا باشید که گشایش و فرج شما در آن است، و فرج مردم به فضل شما و به فضل طاعت و عمل شماست.» [۳]

با کوله باری از گناه هم می‌شود دعا کرد، باور داشته باشیم به کلام یمانی آل محمد علیهم السلام آنجا که

### آثار شگفت‌انگیز دعا بر شخص دعاکننده

با همه این توصیه‌ها بر دعا کردن، خوب است بدانیم در این میان سهم ما از دعا کردن فقط دعا برای دیگران و انجام وظیفه‌مان نیست، بلکه خداوند کریم‌تر از آن است که مؤمنی که در جهت امر معصوم علیه السلام و یارانشان دعا کند را دست خالی برگرداند. در روایتی امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفًا!» «هرکس برادر دینی خود را غیباً دعا کند از عرش [خدای با عظمت] به او ندا می‌رسد: صد هزار برابر [آنچه برای برادر خود خواستی] به تو عطا گردید!» [۵] یا در روایت زیر ملائکه پاک و مطهر در حق مؤمن دعا می‌کنند و چه دعای باارزشی...

امام موسی کاظم علیه السلام: «مَنْ دَعَا لِأَخْوَانِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَلَكَ يَدْعُوهُ» «کسی که برای برادران و خواهران مؤمن و مسلمان خود دعا کند، خداوند از طرف هر یک از آنان مَلَکی می‌گمارد که همواره برایش دعا نمایند.» [۶] آیا این برکات و آثار اندک است؟

اما شاید درباره چگونگی بین توفیق به راضی بودن به قضای الهی و دستور به دعا کردن پرسید؟ آیا بین این دو تعارضی وجود ندارد؟ یعنی اگر ما موحد باشیم باید بدانیم همه چیز تحت سیطره خداست و دیگر در اینجا دعا کردن عبث می‌شود!

این سؤال را از سید احمد الحسن می‌پرسند و ایشان این‌گونه پاسخ می‌دهند:

«دعای ما که به قضا در آینده و اینکه برای ما خوب باشد، تعلق دارد با خشنود بودن ما با قضای فعلی و وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، منافاتی ندارد. به عنوان مثال من به بیماری‌ای که اکنون گرفتارش شده‌ام، راضی هستم؛ چراکه در ضمن قضای خداوند رخ داده است و در عین حال دعا می‌کنم که پس از این زمان شفا یابم؛ بنابراین دانش من به اینکه در حال حاضر بیماری‌ام در ضمن قضای خداوند واقع شده است و راضی بودم به آن، به این معنی نیست که من آگاه‌ترم یا می‌گویم که خداوند اراده فرموده تا روز دیگر یا سال دیگر یا بقیه عمر بیمار بمانم تا به این ترتیب بگویم به قضای خداوندی که تغییر نمی‌کند، راضی و خشنود هستم و دعا را رها کنم.» [۷]

ذکر می‌کند:

«دعای مؤمنین و مؤمنات، قطعاً سودمند است؛ و این مسئله که نزد انسان گناهان و اشتباهاتی هست، به این معنا نیست که دعایش مورد استجابت قرار نمی‌گیرد؛ خداوند سبحان و متعال، بخشنده‌تر از این است که با آفریدگان این چنین برخورد کند.» [۴] و اگر هیچ کاری از دستمان بر نمی‌آید برای او و انصارش دعا کنیم که این کار اندکی نیست.





«دکتر علاء‌سالم می‌گوید روزی به سید احمدالحسن عرض کردم: برای شما فقط می‌توانم دعا کنم. ایشان به این مضمون پاسخ داد: آیا فکر می‌کنی دعا کار اندکی است؟ امام غریب خود را با دعای در شب بزرگ قدر یاد کنید و دعا برای ایشان را به دعا بر خودتان پیش بیندازید؛ همان‌طور که می‌دانید، برترین اعمال یاری خلیفه خداوند در زمان شماست؛ ایشان را با دعا و اعمالتان یاری کنید؛ حتی با هر چیزی که برایتان امکان دارد. خداوند اعمالتان را بپذیرد.» [۱۰]

و در انتها از خدا برای خودم و شما طلب توفیق در این زمان مقدس دارم.

«پروردگارا، در محضر تمامی خلایق در تمامی عوالم فریاد برمی‌آورم که من در همه چیز نیازمند و محتاج به تو هستم و تو را برای هر چیزی می‌خوانم؛ چراکه به من فرمان دادی تا تو را برای هر چیزی بخوانم و هیچ تغییر و قوت و خیری نیست مگر به واسطه تو و از سوی تو، ای کریم‌ترین کریمان.» [۱۱]

#### منابع:

۱. الحمیری القمی، قرب‌الاسناد، ص ۵.
۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۹۶.
۳. پیک صفحه، مجموعه پیام‌های منتشرشده در صفحه رسمی فیس‌بوک سیداحمدالحسن، ج ۱، ص ۱۳۴.
۴. پیک صفحه، مجموعه پیام‌های منتشرشده در صفحه رسمی فیس‌بوک سیداحمدالحسن، ج ۲، ص ۷۹.
۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۴۸.
۶. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۲.
۷. سید احمدالحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه، ج ۷، پرسش ۶۷۶.
۸. پیک صفحه، مجموعه پیام‌های منتشرشده در صفحه رسمی فیس‌بوک سیداحمدالحسن، ج ۱، ص ۱۳۴.
۹. پیک صفحه، مجموعه پیام‌های منتشرشده در صفحه رسمی فیس‌بوک سیداحمدالحسن، ج ۲، ص ۷۹.
- ۱۰.
- ۱۱.



با دعا کردن قضای سنگین‌الهی در آینده رفع می‌شود و اگر دعا کردن نبود چقدر ما در حرج و سختی بودیم!

### تسریع و تسهیل فرج به واسطه دعا

«شما ای انصار خدا - نه دیگر مردم - نگاه خداوند به شماست؛ پس در عبادت و دعا و تبلیغ، کوشا باشید که گشایش و فرج شما در آن است، و فرج مردم به فضل شما و به فضل طاعت و عمل شماست.» [۸]

یعنی ای انصار امام مهدی علیه السلام، در این برهه زمانی خاص که یاور امام مهدی علیه السلام شده‌اید، برای امام غربیتان و وصی او و انصارشان دعا کنید که با دعای شما گشایش و فرجی عظیم در دعوت مهدوی رخ می‌دهد.

بعد از این نکات و توصیه‌ها ممکن است انسان به دو حالت برسد:

### ۱. ما گناهان زیادی داریم و انسان گناهکار دعاهای او مستجاب نمی‌شود!

«صدرا علی‌پور در صفحه رسمی ایشان نوشت:

سلام علیکم و رحمة الله

خداوند پاداش شما را بزرگ بدارد. آقای من، آیا دعای انصار برای فرج و گشایش شما کفایت می‌کند؟ انصار پر از گناهان کوچک و بزرگ هستند؛ منظورم خودم هستم؛ آیا با این سرپیچی [و گناه] امیدی برای اجابت دعا هست؟ اگر امیدی هست، به من بگویید...

پاسخ سیداحمدالحسن:

و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته

خداوند شما را زنده بدارد

دعای مؤمنین و مؤمنات، قطعاً سودمند است؛ و این مسئله که نزد انسان گناهان و اشتباهاتی هست، به این معنا نیست که دعایش مورد استجاب قرار نمی‌گیرد؛ خداوند سبحان و متعال، بخشنده‌تر از این است که با آفریدگان، این چنین برخورد کند...» [۹]

پس دعا کنیم برای آن مولای غریبی که در حق پدرش و خود و خانواده و انصارش ظلم‌های فراوانی شده است. دعای باخلاص سلاحی است نزد مؤمنین که اثرات بسیار می‌گذارد.

### ۲. و شاید فکر کنیم دعا کردن آنچنان عمل بااهمیتی در پیشبرد دعوت مبارک نیست!

روزی همین سؤال برای دکترعلاء‌سالم مطرح می‌شود.

قسمت  
پنجم

## سلسله مقالات پاسخ به موسی بن میمون

# چرایی باعظمت بودن امتی از اسماعیل علیه السلام

### آیا خدا دارای تعداد زیادی است که خود را بزرگ توصیف کرده یا توسط مزمور نویس بزرگ توصیف شده است؟!

به قلم: یروشوع ربوبی

#### مقدمه

ابن میمون در ادامه می‌گوید: «عبارت «امتی بزرگ» که در بالا ذکر شد، به معنای قومی نیست که دارای نبوت یا شریعت باشد، بلکه صرفاً به یک قوم از نظر تعداد زیاد اشاره می‌کند همان‌طور که کتاب مقدس درباره بت پرستان می‌گوید: «امت‌های بزرگ‌تر و قدرتمندتر از شما» (تثنیه ۱۱: ۲۳)». پایان نقل قول.

موسی بن میمون می‌گوید: «در نامه خود ذکر می‌کنید که رسول تعدادی از مردم را تشویق کرده است که باور کنند آیات متعددی در کتاب مقدس به دیوانه اشاره دارد؛ مانند «بمئود مئود» (پیدایش ۱۷: ۲۰)، «از کوه فاران درخشان گردید» (تثنیه ۱: ۳۳)، «نبی‌ای از میان تو» (تثنیه ۱۸: ۱۵)، و وعده به اسماعیل «من او را امتی بزرگ خواهم ساخت» (پیدایش ۱۷: ۲۰)». پایان نقل قول.

#### بررسی عبارت بزرگ در کتاب مقدس

همان‌طور که تقدیم شد ابن میمون عبارت «بزرگ» یا عظیم را که در عبری **גדול** [۱] است به تعداد زیاد تفسیر می‌کند! باید بگوییم که این پاسخ او یا نشان از نادانی دارد یا فریب‌کاری او؛ زیرا این عبارت درباره خدا هم آمده است؛ در

ابتدا باید بگوییم از آنجاکه ما به اولی و سومی احتجاج نمی‌کنیم، بنابراین لازم نمی‌دانم به استدلال او در رد تفاسیر مسلمانان پردازم و تمرکز خود را بر متونی می‌گذارم که به آنها احتجاج می‌کنیم.

## نگاهی به متن استناد شده توسط ابن میمون

همان‌طور که تقدیم شد ابن میمون به این متن در اثبات حرفش استناد می‌کند: «آنگاه خداوند جمیع این امت‌ها را از حضور شما اخراج خواهد نمود، و شما امت‌های بزرگ‌تر و قوی‌تر از خود را تسخیر خواهید نمود.» [۶] می‌گوییم:

**اول.** در این متن صفت تفضیلی «بزرگ‌تر» در مقایسه با بنی اسرائیل به کار رفته است. مانند این است که در بین اعداد ۰ تا ۱۰۰ دو عدد ۱ و ۲ را با هم مقایسه کنیم و بگوییم عدد ۲ از ۱ بزرگ‌تر است و این لزوماً به این معنی نیست که عدد ۲ بزرگ است یا به اندازه ۸۰ یا ۹۰ ارزشمند است.

**دوم.** موسی بن میمون اصلاً به خاطر خود راه نمی‌دهد که این بت‌پرستان ممکن است از بنی اسرائیل برتر باشند! بنابراین به این متن که درباره بنی اسرائیل است توجه کنید:

«و خداوند به موسی گفت: «اینک با پدران خود می‌خوابی؛ و این قوم برخاسته، در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها می‌روند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهدی را که با ایشان بستم خواهند شکست.» [۷]

**سوم.** بت‌پرستان از نگاه موسی علیه السلام چگونه بزرگ باشند در حالی که در همان فصل می‌بینیم که همین موسی علیه السلام بزرگی را به خدا نسبت می‌دهد: «و امروز بدانید؛ زیرا که به پسران شما سخن نمی‌گوییم که ندانسته‌اند و تادیب یهوه خدای شما را ندیده‌اند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را.» [۸]

**چهارم.** به روشنی گفته نشده است که آن امت‌های بت‌پرست از نظر تعداد بیشترند. در نتیجه معتقدم آنچه ابن میمون به آن اشاره کرد، ارزش علمی ندارد و صرفاً فرار بود.

## امتی بزرگ از یعقوب علیه السلام

پس از اینکه نکات زیادی گفته شد، در اینجا علاقه دارم به موضوع وعده الهی درباره امتی با عظمت از یعقوب علیه السلام نیز گریزی بزنم.

خدا به ابراهیم وعده داد: «و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود.» [۹] به یعقوب پسر اسحاق علیه السلام وعده داد: «گفت: «من هستم خدا، خدای پدرت، از فرود آمدن به مصر مترس؛ زیرا در آنجا امتی عظیم از تو به وجود خواهیم

تنخ می‌خوانیم:

«[...] یهوه صباوت می‌گوید: من پادشاه عظیم هستم [...]» [۲]

یا مزمورنویس می‌گوید:

«خداوند ما بزرگ است [...]» [۳]

بزرگ در اینجا چه مفهومی دارد؟! آیا خدا دارای تعداد زیادی است که خود را بزرگ توصیف کرده یا توسط مزمورنویس بزرگ توصیف شده است؟! با توجه به این آیات، چرا حداقل ابن میمون این فرض را در نظر نگرفت که ممکن است کسانی از اسماعیل به این دنیا بیایند که خدا آنان را بزرگ و گرامی داشته است و همان فرستادگان الهی‌اند؟!

## بزرگ در نگاه خدا

سید احمد الحسن می‌گوید: «گمان نمی‌کنم انسان عاقلی اعتقاد داشته باشد که کافران و مشرکان و بت‌پرستان نزد خدای متعال امت بزرگی باشند.» [۴]

بنابراین پس از اینکه مشخص شد خدا بزرگ است، آیا عاقلانه است بپذیریم وقتی خدای بزرگ به نسل اسماعیل علیه السلام اشاره می‌کند، کافران و مشرکان و بت‌پرستان را در زمره بزرگ آورده باشد؟! شاید کسی بگوید کافران و... را از آنها کم می‌کنیم و منظور باز هم تعداد زیاد از کسانی است که به یگانگی خدا ایمان داشتند!

سید احمد الحسن می‌گوید:

«بسیاری تعداد نزد خدا جلوه امت بزرگ نیست. منظور از امت عظیم و بزرگ - و بزرگی برای خدای سبحان است - همان پیامبران و اوصیا هستند، یعنی منظور از امت عظیم و بزرگ از اسماعیل علیه السلام همان پیامبران و اوصیا از فرزندان ایشان‌اند. آن‌ها مخصوصاً همان محمد و آل محمد خلفای خداوند در زمین‌اند. امروز امت بزرگ معروف از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم فقط ایشان هستند. هر فردی آنان را انکار کند، آنچه را تورات به آن بشارت داده انکار کرده است و مهم‌ترین سفر آن را که سفر پیدایش است انکار نموده است.» [۵]

آورد.» [۱۰]

با توجه به آنچه پیش‌تر تقدیم شد کدام عاقلی که کتاب مقدس را خوانده باشد به خود اجازه می‌دهد تمامی بنی‌اسرائیل را عظیم قلمداد کند؟! درحالی‌که تنخ‌آکنده از شرارت آنهاست؟! [۱۱] بنابراین آیا این امت باعظمت همان پیامبران و فرستادگانی از بنی‌اسرائیل نیستند؟ اکنون چگونه این موضوع درباره‌ی اسماعیل (علیه‌السلام) صدق پیدا نکند؟!

«برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او امتی عظیم به وجود خواهم آورد.» [۱۲]

### منابع

۱- تلفظ: wī-gā-wī

۲- ملاکی ۱: ۱۴.

۳- مزامیر ۱۴۷: ۵.

۴- سیزدهمین حواری، نسخه‌ی گردآوری‌شده‌ی دکتر توفیق مغربی، ص ۷۶.

۵- عقاید اسلام، ص ۱۵۸.

۶- تثنیه یا دواریم ۱۱: ۲۳.

۷- تثنیه ۳۱: ۱۶؛ در همان فصل می‌خوانیم: (۲۰ زیرا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بودم که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم و چون ایشان خورده و سیر شده و فربه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود و مرا اهانت کرده، عهد مرا خواهند شکست. ۲۱ [...] زیرا خیالات ایشان را نیز که امروز دارند می‌دانم، قبل از آنکه ایشان را به زمینی که درباره‌ی آن قسم خوردم، درآورم.) [...] ۲۵ موسی به لاویانی که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند وصیت کرده، گفت: ۲۶ «این کتاب تورات را بگیرید و آن را در پهلوئی تابوت عهد یهوه، خدای خود بگذارید تا در آنجا برای شما شاهد باشد. ۲۷ زیرا که من تمرد و گردن‌کشی شما را می‌دانم. اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه‌انگیخته‌اید، پس چندمرتبه زیاده بعد از وفات من).

۸- دواریم ۱۱: ۲؛ **וידעתם היום כי לא את בניכם אשר לא ידעו ואשר לא ראו את מוסר יהוה אלהיכם את גדלו את ידו החזקה וזרעו הנטויה:**

۹- برشیت ۱۲: ۲.

۱۰- برشیت ۳: ۴۶.

۱۱- مثال‌های بسیار زیادی وجود دارد که می‌توانید آنها را مطالعه کنید. می‌توانید برای نمونه به این آدرس‌ها رجوع کنید: خروج ۱۶: ۱-۳؛ ۱۷: ۱-۴؛ ارمیا ۲۵: ۲-۷.

۱۲- برشیت ۲۱: ۱۸.

### در پایان

موسی بن میمون در تلاش بود که عظمت امتی از اسماعیل (علیه‌السلام) را به زیادی تعداد آنان تفسیر کند، درحالی‌که طبق کتاب مقدس خدا بزرگ است و قطعاً خدای باعظمت امکان ندارد بت‌پرستان و کافران و مشرکان از فرزندان اسماعیل (علیه‌السلام) را باعظمت قلمداد کند یا زیادی تعداد برایش جلوه‌ی امتی باعظمت باشد. همچنین مشخص شد متنی که او به آن استناد می‌کند به زیادی تعداد اشاره نمی‌کند. در نتیجه چاره‌ای نیست جز آنکه این امت باعظمت از اسماعیل (علیه‌السلام) را فرستادگانی از سوی خدا بدانیم همان‌گونه که این موضوع برای امت باعظمتی از یعقوب (علیه‌السلام) صدق پیدا می‌کند. آری، در این قسمت باز هم گمراهی و نادانی موسی بن میمون اثبات شد.

# مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،  
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.